THE TRAVELS

OF

MIRZA ABOO TALIB KHAN,

In the Persian Language.

ABRIDGED BY

DAVID MACFARLANE, Esq.

SECOND EDITION.

مسیر طالبی

مشتمل بر احوال سیر مرزا ابوطالب خان

منتخب نمودهٔ جناب داؤد مکفارلن صاحب

Calcutta:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS, CIRCULAR ROA

SOLD AT THE SOCIETY'S DEPOSITORY, CIRCULAR ROAD, … ITS DEPOSITORIES, AT THE PRINCIPAL

1836.

شروع سفر ۱۷

صفت جزیرة ۱۹

1st Ed. 500 *Copies.*
2nd Ed. 500 *Copies.*

فهرست مُنتخب مسیر طالبی *

۱	دیباچه
۴	اغاز سفر فرنگ
۶	ذکر عجوبه
۶	بیان جزایر ملاکه
۹	ذکر اعجوبه ماهیهای پرنده
۱۰	ذکر قطب جنوبي و باد تجارت
۱۱	بیان وضع رفتار جهاز از کلکته تا انگلند
۱۲	ذکر ماهي ویل بزرگترین خلقت دریا
۱۴	ذکر اوضاع کیپ خورد
۱۵	ذکر ورود بشهر کیپ بزرگ موسوم بکیپ تون و خوبیهای او
۱۷	شروع سفر انگلند
۱۹	صفت جزیرهٔ سنت هلینا

۲۱ صفت جزیرهٔ اسفنشن

۲۲ ذکر مرغ عجیب

۲۴ ذکر جزایر مدیره و جزایر خالیدات

۲۴ ذکر اسباب رفتن بجزیرهٔ ایرلند

۲۵ ذکر شهر کوکارک

۲۶ ذکر شهر کارک

۳۰ ذکر شهر کلکنی

۳۱ ذکر شهر ڈبلن

۳۴ ذکر روشنی شهر ڈبلن

۳۵ ذکر کثرت عرابه ها

۳۶ ذکر چارسو های این شهر

۳۷ ذکر اسکیر ها و پارکها

۴۰ ذکر بنای غریبی

۴۱ ذکر نهر های ڈبلن

۴۲ ذکر عمارات نامدار ڈبلن

۴۴ ذکر افتادن برف و کثرت سرمای ڈبلن

۴۷ ذکر اسکیتنگ یعنی لغزیدن مردم بر سطح دریا های یخ بسته بسبب نعلی که بر کفش بندند

۴۹ ذکر ورود به هالیهد جزیرهٔ ملک ویلیز

۵۱ ذکر ورود بشهر لندن

٥١ ذکر سفر اکسفرد که مرا در انگلند روداد
٥٢ ذکر مدرسه های آن شهر
٥٣ ذکر بلینم پارك
٥٤ ذکر اوضاع شکار انگلش
٥٧ ذکر اوضاع اسکول یعنی مکتب های انگلش
٥٨ ذکر برتش میوزیم
٥٩ ذکر دربیان اوضاع انگلند و دستورات انگلش و قلعه هائیکه که درضمن آن مندرج است
٦١ ذکر حیوانات
٦١ بیان رستاق و کنتریهوس
٦٢ ذکر راه ها
٦٣ دربیان شهر لندن
٦٣ ذکر عمارات لندن
٦٤ ذکر اسکیر و پارك
٦٤ بیان قهوه خانه ها و آشخانه ها
٦٥ دربیان کلب
٦٦ دربیان خانهٔ مسیر سیّارات و اقمار
٦٨ ذکر اوضاع خیرات انگلند
٦٩ ذکر بنکهوس
٧٠ ذکر اکسچینج

۷۰ ذکر فوائد کاغذ اخبار
۷۱ ذکر اسباب آرام مسافران
۷۱ ذکر کثرت و تکمیل جهازات
۷۳ ذکر چرخها و آلات
۷۴ دربیان ایل و نهار انگلند
۷۵ ذکر تقسیم کار مردان و زنان
۷۵ ذکر سلوک دوکانداران بخریدار
۷۵ ذکر دستورات ازادی انگلش
۷۹ دربیان مشت جنگی ایشان
۸۹ بیان اوضاع تربیت اولاد انگلش و معاش ایشان با عیال
۸۱ دربیان اوضاع ریاست انگلش و اقتدار پادشاه ایشان
۸۴ ذکر وضع خاموش کردن آتش
۸۵ اغاز سفر معاودت بعد دو سال و پنجاه و پانزده روز توقّف در لندن
۸۶ ذکر اوضاع زمین فرانس و دارالملک پارس و رسوم و عادات اهل آن
۸۸ ذکر شهر پارس و عمارات نامدار آن
۸۸ ذکر کشتی های حمام و گاذری

۹۳ ذکر تصویر خانهٔ فرانس
۹۵ ذکر محامد فرانس یا بیان اخلاق فرانس
۹۶ ذکر وضع دیوار گلي آنجا
۹۷ ذکر ورود بخانه جنرل مارتن
۹۸ ذکر سفر موسیل برگشتي در دریای شیرین
۹۹ ذکر پلی مشهور تمام فرنگ
۱۰۰ آغاز سفر بحر روم و مملک ایتالیا
۱۰۱ ذکر قانون حفاظ از طاعون
۱۰۲ ذکر خوبي و صفائي شهر جنوه و کثرت میوهٔ آن
۱۰۳ ذکر خوبي موسیقي و ساز های رومیان
۱۰۴ ذکر منابع نهارن
۱۰۵ ذکر کشتن رومیان مردم را بدغا
۱۰۶ ذکر خوبیهاے مالته
۱۰۷ ذکر استحکام قلعهٔ مالٹہ که در روی زمین نظیر آن نیست
۱۰۹ ذکر طوفان
۱۱۱ ذکر اوضاع اسمرنه المعروف
۱۱۳ بیان حال زمین سواحل بحر مارمره
۱۱۶ ذکر اوضاع استنبول و آل عثمان
۱۱۸ ذکر کشتي های استنبول و رسم تردد بران شهرهای

١٢١ ذکر کثرت شتپ کشی آل عُثمان
١٢٢ ذِکر تنوُّع کُلاه در آل عُثمانی
١٢٦ ذِکر عمارات استنبول وصفه مسجد های آن خصوص آیا صوفیه
١٣٠ ذِکر شِدّت حُکم قُضات آنولایت
١٣٠ ذِکر وداع مصنّف یعنی میرزا مرحوم از استنبول بسوی کلکته و بیان وارداتیکه درین مابین روداده

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه

بعد حمد متکاثر حکیمی که وجود جن و بشر شمه ایست از صفات کمالات او و ثنای متوافر قادری که تزیین ارض و سما از انسان وکواکب رمقی است از جمال کمالات او و نعت برگزیدگان سیاحین فلك اعظم که نفوس قدسیهٔ انبیا و رسل اند و صلوة بر اتباع ایشان که حافظین مسیر بحر و بر عالم اند بر خرد دانشوران سخن آفرین و بر رای دقیقه رسان نکته سنج مخفی مباد که مرزا ابوطالب بن محمد اصفهانی را چون بسبب اقتضاء افتاد کار و گردش

لیل و نهار سکون در منزل و وطن دشوار گشته سفرهاے
بسیار اتفاق افتاد وبدان سبب مشاهده عجایب
بحر و غرایب برو اختلاط بهر طایفه از نوع بشر رو داد
بخاطرش رسید که وقائع سفر فرنگ را ضبط کند و هر
چیز مفید آن ملک را تحقیق و تدقیق نموده داخل آن
نماید تا عجایب بحار و غرایب آن دیار و دستورات اُمم
مختلفهٔ آن مملک که بگوش اهل اسلام نرسیده بر ایشان
منکشف شود وبمُحواے کلّ جدیدٍ لذیذٌ موجب
ذوق سامعین و سبب حرکت طلب طالبین گردد
و عامهٔ خلایق تربیت اولاد و طریق زیستن ایشان
درمنزل و آداب تمدّن و ریاست آن مملک و صنایع
و بدآیع آنها و اثر نیلک آن دران جماعت ظاهر
و هویدا است مطلع شده تتبع نمایند و فوائد آن بروزگار
خود بردارند بنابرین شروع در ضبط واردات روز مره
نمود و آنچه بنظر میرسید تاریخ آنرا بقید تحریر
می کشید چون در سنه ۱۲۱۸ یکهزار و دوصد وهژده
هجری ازان سفر دور دراز سالم بکلکته اتفاق ورودش
افتاد خلاصهٔ آن مسودات را یکجا جمع کرد و
بهٔ مسیر طالبی فی بلاد افرنجی مسمی گردانید مگر
ازانجا که مرزا مذکور مردی هندی و بی بهرهٔ

از علوم بلاد افرنج بود لهذا در بیان حال صنایع آن دیار که از نظرش گذشت اکثر جا خطا ازو سرزده بنابرین مولف این مختصر آنچه در اصل کتاب راست یافت ودران نفع هر صغیر و کبیر دید ازان برچید وبرباقی خط رد کشیده *

منتخب سیر طالبی

آغاز سفر فرنگ بتاریخ غرهٔ شهر رمضان
سنه ۱۲۱۳ یك هزار و دو صد و سیزده هجری
مطابق هفتم ماه فبروری سنه ۱۷۹۹ یك هزار و
هفتصد و نود و نه عیسوی تودیع دوستان کلکته
کرده برنجره سوار شدم و رو بلنگرگاه جهاز آوردم *
دو روز برنجره گذشت سیوم ماه مذکور در محل
1 کهجری بجهاز 2 کرسیتانا نام رسیده بالا برآمدیم
و هریك به محل موعود خود قرار گرفتیم و
3 پیلوت جهاز را بآب زرف سیاه رنگ که 4 انگلش
آنرا 5 بی بنگال نامند و آغاز شعبهٔ بحر هند است
رسانیده رخصت شد * و جهاز چند روز جنوب
رویه رفت بعد ازان مائل بطرف مشرق گردید
و اسباب توقف در هفته مهیا شد وجه آن چنین
بوضوح پیوست که آب ذخیره بخرچ آمده

1 Kedjeri. 2 Christiana. 3 Pilot. 4 English. 5 Bay of Bengal.

می خواهند که یکی از جزایر [1] ملاکه را گرفته آب بردارند این جزایر موسوم بجزایر [2] نکوبار خورد و کلان هفده اند [3] کارنکوبار را که بحسب ما یحتاج جهازي معمور تر از دیگران است نتوانستند گرفت * بعد ازان قصد دیگرے کردند ازوهم رد شده متصل سیومین جزیره ثلث شب گذشته لنگر کردند *

ذکر عجوبه از جمله اموریکه نو منکشف شد این است که شخصے انگشتري در کاسهٔ چیني انداخته آنقدر دور بود که انگشتري از نظر من غائب شد پس آب دران انداخت مجرد آب انداختن عکس انگشتري در آب افتاده بنظر آمدن گرفت از ملاحظهٔ آن مرا آنقدر وهم غالب شد که گمان کردم انگشتري بالاے آب آمده ایستاده بیخواست نزدیك رفته دیدم که انگشتري در ته آب بود *

بیان جزایر ملاکه مردم هرسه جزیره برجهاز آمد و رفت میکردند و نارجیل و انناس بسیار لطیف و چند قسم لیموی جنس اعلی آبدار و

1 Malacca. 2 Nicobar. 3 Karnicobar.

خوش ذایقه و قاز و مرغ فربه و سوپاري را
بجهت معامله آورده بجنس پارچه و غیره بدل
میکردند * قسمی از تنبا کوی پیچیده که عوام
بنگال مثل چونچ میشند و چورت نامند و
آلات آهن مثل شمشیر و چاقو و استره وغیره
نزد ایشان بسیار عزیز الوجود است در عوض
آن اشیاء مذکوره بسیار دهند وبه بهاي زر قلیل
زیراکه زر در ملک ایشان مصرفی ندارد * وفور
نارجیل درین جزایر آنقدر است که بعوض یک
چورت که بیست عدد فلوس در بنگاله قیمت
دارد ده نارجیل بسیار بزرگ تازه و نازک
مغز میدهند * صورت اهل این جزایر بمردم پیگو
وچین برابر است همه گندم رنگ کوسج درازقد
قوی خلقت جسیم کثیر النشاط می باشند * وغیر از
لنگوتهٔ باریکي رخت ندارند * چون بجهت
شکار در آبادیهاے ایشان عبور آفتاد دختران
وپسران شیرین شمایل حسین بسیار بنظر آمدند *
خانهاے ایشان همه کاهی مدور چنانچه براے
ذخیرهٔ غله می سازند می باشد و خانهٔ بزرگان
دو سه طبقه که سقف هر طبقه از چوب بانس است

معمول بود در طبقهٔ زیرین خانهٔ مرغ و قاز و گوسفند سازند و طبقهٔ وسط مردانه و طبقهٔ سیوم زنانه است * و زنان ایشان در پردهٔ حجاب مختفی می مانند و با بیگانه هرگز تکلم نکنند * کشتیهای خورد بوضع پنسوئي بنگاله بسیار خوش ساخت و دو سه جهاز بوضع فرنگ دران جزایر مشهود شد *

روز دیگر که غرهٔ ذیقعده سنه ۱۲۱۳ یکهزار و دوصد و سیزده بود لنگر برداشت راست بسمت جنوب روانه شد از نزدیک دو جزیرهٔ دیگر گذشتیم و دو از دور مرئي بود * روز یکشنبه سیوم ذیقعده از محاذات آفتاب در درجهٔ هفتم شمالي خط استوا گذشتیم هوا بسیار گرم و تا دو هفته اکثر اوقات بارانهای شدید شد و باد آنقدر کم بود که جهاز درین مدت زیاده از پنج شش کروه راه نرفت گویند چند درجه این طرف و آن طرف خط استوا همیشه هوا کم است و هرجهاز را درین مقام تاني سیر رو میدهد چه تاب آفتاب بالخاصه فاقد هوا است * جمعه ۱۵ پانزدهم ذیقعده از خط استوا در درجهٔ صدم طولي عبور کردیم درین چند منزل انواع پرندگان بنظر آمدند بعضی مشابهٔ بوتیمار بادم باریک و درازتر و بعضي

شبیه بگری کمرنگ تر ازان وماهی هم در بحر بسیار بود * امّا نزدیک قلاب نمی آمد گویند کثرت تولید این جانور بسبب قرب آفتاب است * غذاے پرندگان ماهی است روز در پرواز اند شب بر روي آب گذرانند چون وقت تخم نهادن رسد صدها کروه بهمین نوع بطرف خشکی مائل شوند و بتدریج بدان رسیده بچه بر آرند * یکی از آنها که خود بمقدار کبوتری و بالش بقدر کرگسی فاخته رنگ بود شب بر جهاز نشست خلاصیها گرفتند بسبب شب کوری نتوانست مدافعه کرد شب درزیر جهاز نگاهداشته صبح که به پرواز دادیم چند دفع درحین پریدن بر جهاز افتاد و باشکال تمام به پرواز آمد *

ذکر اعجوبهٔ ماهیهاے پرنده پنجشنبه ۱۴ بیست و یکم ذیقعده ماهی هاي پرنده بنظر آمدند که گروه گروه بقدر سه چهار گز از آب بلند شده سیصد تا پانصد قدم راه گاهے پست گاهے بلند بعینه چون پرندگان هوائي پریده باز بآب فرو میرفتند چنانچه بال زدن آنها بخوبي مشهود می شد * سابق برین که این معنی از زبان مسافران بحر شنیده بودم بخاطر میرسید که این پریدن از قبیل جستن خواهد بود امّا بعد تجربه

معلوم شد که صاف پرنده اند بعضی از آنها که در اثنای پرواز بمستول و باد بان جهاز بزور خورده بیخود شده بر سطح بام جهاز افتاده اسیر میشدند گوشت آنها خورده شد بسیار لذیذ و مصداق لحماً طریّا بود * ازین مقام شدت گرمی هوا که بمقدار ماه بیساکهه و بهادون دربنگاله بود رو به تخفیف نهاد چه مادر درجهٔ هفتم شمالی استوا از آفتاب گذشتیم و حالا در پنجم جنوبی استوا هستیم این میشود ۱۲ دوازده درجه و آفتاب هم درین بیست و یکروز قرب هفت درجهٔ شمالی استوا رفتار کرده بنابرین قرب نوزده بیست درجه از آفتاب و ما فاصله بهمرسید چون هوای بحر نسبت بخشکی در گرمی و سردی هردو باعتدال میباشد از بهم رسیدن اینقدر فاصله تبدیل موسم محسوس شده *

ذکر قطب جنوبی و باد تجارت درین موضع چون هوا صاف بود من تفتیش علامت قطب جنوبی میکردم آخرش معلوم شد که درین طرف علامتی مثل بنات النعش و فرقدین هم نیست تا بتدل جُدیّ چه رسد شنبه ۲۳ بیست و سیوم ذیقعده [1] به ترید وند

1 Trade wind.

یعنی باد تجارت رسیدیم تفصیل این مبهم آنکه
جهاز رانان فرنگ را بتجربه معلوم شد که از درجهٔ
دهم جنوبی استوا تا بیست و هفتم دور تا دور ارض
بادیکه از مابین مشرق و شمال می وزد تمام
سال بریك نوع در وزیدن می باشد و روندهٔ و آیندهٔ
فرنگ هردو را مدد میرساند چون قریب هشتاد
نود درجهٔ طولی مسافرین فرنگ این طرف و آنطرف
کیپ بسبب اعانهٔ این باد بریده می شوند و مسافرین
در آغاز تجار بودند باد مذکور منسوب بدیشان و
موسوم به باد تجارت گردید * فی المثل اگر درین
درجات زمین افریقیه حائل نمی شد و کسی طواف
ارض اراده میکرد تا اتمام کُلّ دایرهٔ این باد بد و وفا
می نمود چنانچه مسافرین فرنگ بعد عبور کیپ
چون بدرجهٔ بیست و هفتم جنوبی استوا رسند
باز بدین باد برخورند و تا دهم جنوبی باد مذکور
وفا کند غیر ازین درجات که بدین باد بریده می شود
رفتار جهاز در عرض می باشد *

بیان وضع رفتار جهاز از کلکته تا انگلند جهاز
از بنگاله تا درجهٔ دهم جنوبی استوا به مصلحت
دوری از سنگلاخها و رسیدن بدین باد جنوب رویه

میرود و ازانجا آهسته آهسته مائل بمغرب شده [1] بکیپ میرسد بعد مرور از کیپ شمال رویه مائل بمغرب رفته بعد طي سی و چهار نیم درجه عرضي دبور استوا مینماید ازگاه پنجاه و یک درجهٔ شمالي استوا در عرض بی میل رفتار کرده بلندن میرسد *

پنجشنبه بستم ذیحجه طرفي از زمین [2] افریقیه که ازانجا تا کیپ تخمیناً سه صد کروه فاصله بود بنظر آمد با آنکه خیال فرود آمدن نبود بمجرد رویت سرمه چشم منتظران دوری کشیده و دو سه روز مفرح قلب خاکیان از اصل باز مانده گردید *

ذکر ماهي [3] ویل بزرگترین خلقت دریا درین روز ماهي بنظر آمد که آنقدر جسم یعنی کلهٔ او که مرئي می شد دو فیل‌وار بود سوراخي فراخ چون سر تنور بر پیشانی داشت که در حین تنفس هرلحظه آب ازان راه فواره وار پانزده گز بلند می شد چون بدین سبب خود را مخفي وته آب نتوانند کرد اهل فرنگ تعاقب او کرده شکار کنند * روغن چراغ تمام فرنگ ازین ماهیست و ایضاً ازپیه او شمعي که در صورت چون شمع کافوري و دیر پاتر

1 Cape of Good Hope. 2 Africa. 3 Whale.

از شمع چربیست می سازند وبد بوی نیز مطلقاً ندارد و خار آن را به قمچي اسپ وغیره بکار برند زیراکه چون فنرچم وخم دارد و شکسته نمی شود * گویند این ماهي که بزبان انگلش ویل گویند در نواحي کیپ بسیار میشود تا صد دست در طول شکار شده و ازین بزرگ تر را نزدیك نروند چه شکار خوردش هم چنانچه معلوم شود خطرناك است * چهارم مُحرم شعبهٔ بحر که موسوم است به تیبل بي [1] و شهرکیپ کنار آن واقع است از دور بنظر درآمد و معلوم شد که آب ذخیره بسبب عدم مُحافظت وقُصور پیپها همه بخرج آمده وقلیلی باقیست لهذا رای کپتان برای گرفتن کیپ قرار یافت * ۱۷ هفدهم مُحرم از برابر دهنهٔ خورتیبل بي گذشته قصد شهرکیپ خورد کردیم چه درین موسم چهار ماه در خور خطر بسیار است لهذا حُکّام کیپ جهازات را از دخول این خور منع کنند واگر کسی ممنوع نشود بعد قُرب شهر امر برگشتن کنند و اگر قبول نکنند بتوپهاے قلعه غرق نمایند *

[1] Table Bay, Cape Town.

ذکر اوضاع کیپ خورد * روز پنجشنبه ۱۸ هیجدهم محرم داخل خور کیپ خورد که موسوم است.
[1] به فالس بي شديم تا قرب دو پهر شب که ماهتاب بود دران راه رفتند * بعد ازان بسبب خوف کوه پایهها که در ته آب دران موضع بسیار است لنگر کردند علی الصباح جمعه نوزدهم محرم لنگر برداشته پهر روز برآمد بکنارهٔ شهر مذکور رسیدند * این کیپ بردامنه کوه سبزی پرگل و ریحان واقع است مجموع بیست سي خانه مطبوع در نهایت موزوني که در هر خانه نهر جاري و آب روان است مخصوص براے لنگر جهازات درین موسم موضوع و معمور شده * شانزده جهاز که دو ازان [2] منوار بادشاهي بجهت دفع جهازات [3] فرانس متعین این نواح بودند در کنار این شهر لنگر داشتند * چون ازمدتی روی شهر و آبادي ندیده بودم اوضاع این شهر و لنگرگاه آنقدر دلپذیر گشت که به بیان نیاید و درتمام عمر از هیچ شهری این قدر محظوظ نشده بودم * روز شنبه بستم محرم سائر رفقا از جهاز فرود آمده در شهر مذکور جا گرفتند من بسبب کم مایگي از کثرت اخراجات اندیشیده

1 False Bay. 2 Man of War. 3 France.

بر همان جهاز کثیف ماندم قُرب شهر فراخی در غذا و شراب بهمرسید * بعد از چند روز معلوم شد که رُفقا بسبب بد اخلاقي کپتان نزاعیکه فیمابین آنها و کپتان مذکور قبل از وصول به کیپ در دریا واقع شده بود و ملاحظهٔ کهنگي و بد اوضاعي جهاز عزم جزم کرده اند که دیگر بران جهاز نیایند و تا بهمرسیدن جهازے دیگر بشهر کیپ بُزرگ رفته انتظار کشند بنابرین من هم از جهاز مذکور فرود آمده بهمان خانه که رُفقا جا گرفته بودند منزل گزیدم بقدر پنج روپیه یومیه کرایهٔ حُجره و وجه طعام چاشت و حاضري مُقرّر شد * بعد چندے چون صاحب خانه ورق حسن سلوك بر گردانید بنابرین روز یکشنبه بیست و هشتم مُحرم از خانهٔ او بر آمده بسواري [1] کوچ روانهٔ کیپ بُزرگ که کیپ ٹون خوانند شدم *

ذکر ورود بشهر کیپ بُزرگ موسوم [2] بکیپ ٹون و خوبیهاے او * چون چهار پنج میل بشهر باقي ماند راه وسیع مُسطّح و هموار که هر دو جانب آن باغات و یکجانب آن زمین پستي عریض دراز کشیده

1 Coach. 2 Cape Town.

که قُرا و آسیاهاء باد و ضیاع و عقار بسیار دران معمور و تمام مزروع است پیش آمد سواد شهر بشکوه و حُسن تمام مشهود شدة فرح و سرور وافر رو داد * اشراف [1] هلندیز واعاظم [2] انگلش بعد نصف النهار بر کوچ و اسپان درین راه تردّد و اکتساب هوا می نمایند * از کیپ خورد تا اینجا چند آشخانه در راه بود در یکی از انها حاضری و در دیگر چاشت لذیذ کرده شد * قریب شام همانروز داخل شهر شده بخانهٔ [3] کلاک نامی هلندیز که نیکنام ترین مردم و خانهٔ او بهترین خانهای آن شهر بود و رُفقا از پیشتر دران بودند فرود آمدم * دو طرف این شهر کوهستان است خصوص طرف [4] تیبل لاند که از غایت بلندی و اتّصال کوه چندین توهّم می شود که کوه در خانه‌ها خواهد افتاد و کوه‌ها همه مملو از انواع ریاحین و گلهای رنگارنگ خود رو است و چراگاه جانوران و باغات مردم شهر و چشمهای روان و ابشارها و آسیاهاء باد بسیار بر انست * جانب دیگرش شعبهٔ بحراست که ذکرش گذشت یعنی [5] تیبل بي و بر ساحل آن بُرجهای وسیع برای

1 Dutch. 2 English. 3 Clark. 4 Table-land. 5 Table Bay.

منع لنگر جهاز دشمن ساخته اند طرف دیگر میدان
که منتهی میشود بکوهستان * دور این شهر تخمیناً
شش میل است جمیع خانها از خشت و آهک
بعضی از سنگ همه مستحکم راه های وسیع بی پیچ
و خم مفروش از خشت بزرگ است * بدررو آب
مثل جوی هموار از سنگ اکثر در وسط و بعضی جا
هردو طرف راه گذاشته که آب مستعمل شهر ازان
راه بدریا میریزد در موسم باران اثر گل ولا مطلقاً
معلوم نمی شود * کنار جوی ها در بعضی کوچها
هردو طرف قطار درختان که سایه بر در خانهای
مردم انداخته موضوع است در خانها بخط مستقیم
مقابل یکدیگر و بر هردر خانه سکوئی بجهت نشیمن
صبح و شام تابستان بارتفاع یك گز تا دو گز بقدر
حد خانه بلطف و صفائی تمام ساخته شده است *
این رسم که خاص آنجا است بسیار نیکو و پسندیده
در نظر آمد * بالجمله در وسط شهر کیپ میدانیست
که دایرهٔ آن دو میل بوده باشد بسیار مطبوع
که سپاه آنشهر درآن قواعد کنند *

شروع سفر انگلند دیگر باره چهارشنبه بست

و ششم بر جهازی خورد [1] برتانیه نام که بسی [2] گني یعنی سه صد روپیه مکانی دران کرایه وهشتاد روپیه خرچ ویش شده بود سوار شده بعزم [3] لندن لنگر برداشتم کپتان آن ماهر علم جهاز رانیی موسوم [4] بکلاک تا [5] ایرلند بسه زمین بر خوردیم هر مرتبه خبر میداد که فردا فلان وقت آن زمین را خواهم دید بی تفاوت دقایق همانوقت مشهود می شد * و در حُجرهای این جهاز با وجود تنگیی چون جای گذاشتن اسباب بسیار بحکمت ساخته بودند و تعبیه ها برای مُدافعهٔ صدمات وقت طوفان نموده و بجهت حرکت سکان و کشیدن لنگر آلتها نصب کرده و ملّاحان اگرچه در عدد کم همگیی سي نفر امّا همه ماهر و واقف کار بودند بنابر این کار بسیار بسهولت تمام می شد و اثری ازبی‌آرامیی های خاصهٔ جهاز سابق که مرا بسیار رنج میداد درین نبود * روز جمعه در درجه بیست و هفتم جنوبیي استوا باز بباد تجارت مذکور بر خوردیم * از روز حرکت الی الآن نیز باد مراد بوده که هفت و نیم درجه دردو نیم روز طی شد * سه شنبه نهم جمادي الاول نصف النهار بجزیره [6] سنت هلینا

1 Britannia. 2 Guinea. 3 London. 4 Clark. 5 Ireland. 6 St. Helena

رسیده لنگر انداخت آن روز و دهم ماه مهمان احسان
[1] گورنر بروك و بسیر اطراف و باغات آن مشغول
بودیم یازدهم شام بعد فراغ طعام بجهاز مُعاودت کرده
روانه پیش شدیم *

صفت جزیره سنت هلینا * مجملی از اوضاع

[2] سنت هلینا اینکه جزیره ایست بلند در شانزده درجه
جنوبی در وسط بحر مغربی صد ها کروه اطراف آن
اثر زمین نیست مجموع کوهستان که سوای مُحاذات
شهر لنگرگاه ندارد و دایرهٔ محیط آن بست پنج میل است *
بته سنگ های طرف بحر سیاه و سوخته اند امّا در
سنگ های وسط سبزی چمن و بوته های گُل زرد
و گلاب صحرائی و میوهٔ صحرائی که [3] بلاکبری نامند
بسیار است اکثر مواضع آن دلکش بافضا و هواست * بلندی
سنگهای هیچ جا زیاده از دو میل نیست در امکنه
لایق همه جا باغات ساخته اند و بهر طور که مُمکن
شده راهی پر پیچ و خم که دو اسپ برابر رفتار توانند کرد
هموار نموده بنابرین عرابه و [4] کوچ در آن شهر وجود
ندارد * و زیاده از دو سه چشمهٔ آب در آن نیست
و سبزی باغات و علف مُنحصر در بارندگیست در سنوات

1 Governor Brook. 2 St. Helena. 3 Blackberry. 4 Coach.

امساک باران حیوانات از بی‌آبی و علف تلف
شوند * و غیر گوشت و سبزی و مسکه و شیر سایر
ماکولات وما یحتاج آن شهر از فرنگ آرند * میش و مرغ
و غیره حیوانات بسیار عزیزالوجود اند * مجموع میوهٔ
کیپ باضافه انناس و کیله و خرما در انجا بهم رسد
و شیر گار بسبب قوت علف آنقدر دهن دارد که روزی
دو مرتبه بزخامت یک انگشت در یکظرف گره بندد *
آبادی شهر سنت هلینا جدید است انگلش از سی
چهل سال بعد فتح بنگاله بنا گذاشته اند غرایب
تمام دارد وسط دو کوه متّصل به لنگرگاه بهر نوع
که زمین مسطّح یافته اند عمارت کرده بنابرین درطول
دو میل و درعرض بعضی جا صد قدم و بعضی جا
بیست قدم * بحسب ظاهر در رهگذار سیل است
معهذا چند قهوه خانه و آشخانه و دکاکین بسیار مملو
از هرقسم آشیا و میدان خوردنی برای قواعد سپاهیان
دارد * و کوه های جانبین از آنقدر تند وتیز است که از
حرکات بزکوهی سنگ از کوه جدا شده آسیب بسقف
خانها میرساند و گاهی موجب هلاک مردم میگردد
لهذا هرکه بزکوهی شکار کرده پوست او بمحکمه آرد
چیزی بستاند * اکثرسقف های کاهی و بعضی کهپریلاست

دیوارها از سنگ وآهك خانهای عوام از بالای کوه بعینه
چون خانهٔ مرغان نماید * اهل این شهر اکثر سیاه رنگ
و گندم رنگ اند که اهل آنها حبوش و هندي و فرنگي
بوده درپیش شهر مُتصّل بحر خندقي ساخته اند و برکوه
های جانبین مشرف بدریا تا خیلی راه بُرجهای مُستحکم
که هریك برای خود قلعه ایست وجهاز مُخالف را درآنی
غرق کند وضع نموده بفاصلهٔ دو کروه از شهر بر کوهی بلند که
سوای یکراه که زیردست قلعه گیان است ندارد* بنای قلعه
بسیار مُستحکم عالي گذاشته اند دیوارهای آن بعرض
ده گز سنگ چین و بُرجهای مُجوّف هرقدر عمارات
که الي آلان درآن تمام شده سقف آن طاق بند است
برطاق های مذکور سنگهای زخیم با آهك بقدر چهار گز
ریخته اند مُطلقاً نشان چوب دران نیست *

صفت جزیرهٔ [1] اسنشن * سه شنبه شانزدهم
جمادي الاول از جزیرهٔ اسنشن که چون سنتهلینا کوهی
در وسط بحر مغرب از آب برآمده است گذشتیم
غربي ما بفاصلهٔ یك کروه مانده بود بعد ازین
تا انگلند که شصت درجهٔ قُرب یك و نیم ماه راه
است زمینی بنظر مسافرین در نمی آید و بسبب

1 Ascension.

نبودن چشمهٔ آبی این جزیرهٔ اباد نشده مگر در مواضع آن ذخیرهٔ آب باران میشود بعضی از جهازات بجهت شکار درانجا توقّف نمایند * سنگ پشت آنجا نامدار بوفور می شود شب هنگام مردم رفته صدها را معکوس خوابانند و روزانه گرفته بر جهاز آرند و همچنین امروز در درجهٔ هفتم جنوبی از محاذات آفتاب که مائل همان سمت بود گذشتیم معهذا آب سرد و شب حاجت برضائی است *

ذکر مرغ عجیب * یکشنبه بست و یکم جمادی الاوّل

از خط استوا بجانب شمال گذشتیم سردی هوا و آب تمام شد و ذایقه از بی‌مزگی آب تلخ کام گردید * درین حوالی ماهی پرنده بوفوری بود که مزیدی بران متصوّر نیست * جانورانیکه در صورت مابین اسپ و خر بودند بقدر سیصد عدد از بحر برآمده برای چرای علف نیم کروه در خشکی رفتند نقش سم ایشان چون مشت گره کردهٔ آدمی که در خمیر فروبرند در تمام ساحل نمایان بود در اثنای مراجعت کپتان کلاک یکی از انها را بندوق زد دیگران بقصد انتقام بر او حمله آوردند کپتان و بعضی کسان همراهی در گودالها مختفی شده و

بعضی خود را بکشتي رسانیده بر جهاز گریختند
یك کشتي بر ساحل ماند جانوران مذکور خود را
بکشتي رسانیده از دندان و لکد آنرا قطعه قطعه
کردند * سه شنبه غرهٔ جمادي الثاني مرتبهٔ سیوم بباد
تجارت رسیدیم چه باد مذکور جانب شمال هم
از ده تا بست و هفت درجه پیوسته در وزیدن
است نهایتش آنقدر مدد که آنطرف بمسافرین میکند
باینجانب نمی رساند * درین روز ماهي بشصت افتاده
بخوردن آمد این نادر بود چه ماهیان بحر باوجود
کثرت و از صفائي آب بنظر آمدن و همواره با جهاز
راه رفتن میل بطعمهٔ شصت نمیکنند * سه شنبه هفتم
جمادي الثاني شش جهاز انگلش بقلاوزی یك جهاز
منوار که نشان کمپني برو بود از برابر ما بفاصلهٔ
نیم کروه گذشتند تا امروز باد تجارت وفا کرده و
رفتار جهاز بسرعت است که در ساعتي ده میل
راه می رود * شب حاجت برضائي میشود چه ما در
درجهٔ هفتم جنوبي از آفتاب گذشتیم و حالا در
بست و هشتم شمالي هستیم و هفت درجه ازان
روز آفتاب مائل جنوب گشته چهل و دو درجه از آفتاب
فاصله بهم رسیده در جنوبي استوا چنانچه گذشت

اینقدر سردی در فاصلهٔ سی و یک درجه عارض شده بود * سبب این اختلاف جانبین استوا که در شمال گرم و مُنقبض و در هر فصل باران است و جانب جنوب مُعتدل و خُشک قُرب زمین است بجانب شمال و بُعد سمت جنوب *

ذکر جزایر مدیرهٔ و جزایر خالیدات * جمعه دهم جمادی‌الثانی از مُحاذات جزایر مدیرهٔ و جزایر خالیدات که در کُتب اسلامی آغاز درجات طولی ازان نمایند و عرض بلندش یعنی دوری از خط استوا که آنرا عرض بلند نامند سی و سه درجه است گذشتیم شرقی ما بفاصلهٔ کثیر ماندند * شنبه یازدهم جمادی‌الثانی از مُقابل دهنهٔ بحر روم که راست او به مشرق رفته مُتّصل [1] بحلب سدّ شده گذشتیم مصب مذکور بفاصلهٔ بعید مشرقی ما ماند * و سه شنبه سیزدهم جمادی‌الثانی از محاذی جزایر مشرقی [2] امریکا که انگلش آنرا [3] ویست اندیه یعنی هند غربی خوانند بفاصلهٔ که مرئی نشد گذشتیم *

ذکر اسباب رفتن بجزیرهٔ [4] ایرلند شنبه بست و پنجم جمادی‌الثانی مُحاذات دهنهٔ [5] انگلش چنل

1 Aleppo. 2 America. 3 West Indies. 4 Ireland. 5 English Channel.

که مابین انگلند و فرانس فاصل است رسیده بعد دو روز مُترصد وصول بر سمت لنگرگاه مشهور انگلند بودیم که باد شرقي مانع مقصد شده اتّفاق رفتن بمُلك ایرلند افتاد *

ذکر شهر کوکالك چهار شنبه بست و نهم جمادي‌الثاني آثار قُرب شهر کو ظاهر شدن گرفت * اول کوهستان پست مطبوع هموار تمام مزروع بنظر آمد بعد ازان داخل دهنهٔ کو که هردوطرف آن قلعه بسیار مُستحکم از سنگ براي دفع جهازات مُخالف ساخته اند شدیم بعد طیّ اندك فاصلة تختهٔ سنگ بسیار بزُرگ مثل جزیرهٔ خورد در وسط دهنهٔ خور بنظر آمد که یك دهنه را دو کرده بود بران تختهٔ سنگ قلعهٔ متین بسته اند * پس بکنار شهر رفته لنگر کردیم پنجاه جهاز خورد و کلان که سه ازان مِنوار بودند درانجا لنگر داشتند * این خور بشکل حوضي مُدوّر مُنشعب شده مشرقي آن شهر قوسي شکل معمور شده * جانبین شهر نیز دو قلعه ازان بزُرگتر دارد یك سمت مصب دریاي شیرین است و این شکل مُدوّر * بحر و صفا و همواري کوهها ي اطراف و نمود عمارات قلعهٔ هردو دهنه

از یکطرف و جلوهٔ عمارات و باغات شهر از جانب دیگر و شکوه لنگر جهازات بحدی دلکش و مطبوع واقع شده که مزیدی بران متصوّر نیست * چنان معلوم میشود که اطراف بحر مدوّر تمام معمور و جهازات درمیان لنگر دارند * بی‌شایبهٔ خلاف بمکانیت این شهر در تمام عالم شهری نیست مگر شهر [1] جنوه در ملك [2] ایتالي که بحر آن یك سمت تدویر و این نمود عمارت قلاع دهنه ندارد و دهنه اش کشاده است یا استنبول آنهم بسبب وسعت طول و عرض خور این چنین با بند وبست و دلچسپ نیست *

ذکر شهر کالك پنجشنبه سیم سلخ جمادي‌الثاني بر اسپها بسیر شهر کالك رفتیم نصف‌النهار بشهر کالك رسیده در مهمان سرائی که زنان و مردان خدمتگار و حُجرهای با صفا و فرش خوابهای نفیس متعدّد داشت و ازان بهتر در آن شهر نبود فرود آمدیم * مجموع این دوازده میل راه تا هرجا که نظر کار میکرد باغات و [3] کنتریهوس‌ها و زمین مزروع سبز و خرم بود * بعد لمحهٔ بسیر شهر برآمدیم

1 Genoa. 2 Italy. 3 Country houses.

چون موسم بارندگي و کوچها پُر گل ولا بود خاطر خواه بعمل نیامد * آنقدر که دیده شد عمارات تمام چهار طبقه از خشت و آهك درها بخط مُستقیم برابر دریچه‌ها همه اورسي آئینه‌دار و چوب عمارات رنگین خانها وسیع از اندرون و بیرون پر زینت بود * در دوکانها از هرقسم آشیا خُصوص میوه بترتیب و انتظام چیده بودند * و اوضاع شهریت بکمال داشت امّا چون شهر به مصلحت تجارت و رسیدن مال بدر خانهٔ تُجّار بسهولت در پستي دامنه کوهی واقع شده و بسبب تپه‌های کوه مُنقسم بدوقسم شده نمود شهریت و شکوه سواد ندارد و تا بدامن شهر نرسي مرئیي نمی گردد و از آغاز زمستان تا بهار کوچهاش خشك نمی شود * نهری کثیف کنده که جهازات بسیار اکثر برای مرمت دران استاده در وسط شهر کنده اند و اطراف اورا از سنگ و آهك پخته کرده آب آن متعفن و سیاه است * بر روی این نهر بر مواضع مُتعدّده پُلهای سنگین مُستحکم بسته اند که از یکطرف بجهت خُروج و دُخول جهازات کشاده میگردد و تختهٔ عریض بسهولت بالا برداشته باز نهاده میشود * در شهر کالك

مُتحقّق شد که 1 لارڈ کرنوالس که گورنر جانب
بادشاه انگلند حاکم این جزیره است در دارالمُلک
ڈبلن که از کالك جهار پنجروزه راه 2 میل کوچ
است قیام دارد و بغي و خروجی که اهل ایرلند
در سنوات قبل به بادشاه خود کرده بودند بعد
کشت خون و قضایای بسیار بحسن تدبیر و فرط
شجاعت لارڈ موصوف فرو نشسته * بنابرین و هم بسبب
نزاهت و طراوت آن سر زمین و کثرت اسباب
مُسافرت عزم من جزم شد و رای برین قرار یافت
که جهاز را گذاشته ازینجا براه خشکي بلندن روم *
و چون از آغاز سفر مخطور بود که بعد سیر انگلند
بدیدن لارڈ معزالیه بدین جزیره آیم اکنون که
بحسب اِتّفاق بدین سر زمین رسیده ام بهتر که
کار آخر را پیش اندازم * بنابرین شنبه دوم ماه رجب
زواید اشیا و نوکران را بر جهاز مذکور گذاشته
با قدری پارچه پوشاکي ضروري دیگر باره روانهٔ کالك
شدیم * این مرتبهٔ بسیاري کشتي‌خورد بی پوشش
از راه دریای شیرین بشهر آمده در همان مُسافر خانه
فرود آمدیم * دو روز در کالك گذشت بالجمله

1 Lord Cornwallis. 2 Mail Coach.

دوشنبه چهارم رجب در میل کوچ نشسته روانهٔ
[1] فَیلِی شدیم هر واحد سه گنی که بقدر سی روپیه
باشد کرایهٔ کوچ داد * چون آن کوچ حامل خطوط
حُکّام نیز می باشد و بعضی راه ها هنوز خوب
صاف نشده بود سه نفر ترکسوار همه جا همراه ما
بودند و هرجا تبدیل اسپهای کوچ میکردند اینها
هم تبدیل می شدند * و هم بدین سبب بعد
گذشتن ثلث شب کوچ از حرکت باز مانده جمیع
اسباب زندگی و زمستانی باکه هر چیز ضروری
درین راه مُهیّا بود * روز اوّل حاضری در موضع
[2] فرمای که شهری کوچک نو احداث مطبوع است
خورده شد و طعام شب و خواب در [3] کلاذمل
بعمل آمد مردم آشخانه بآواز بوق کوچبان از قُرب
کوچ خبردار شده بمُجرّد وصول همه چیز حاضر
میکردند * چنانچه بجز خوردن توقّف دیگر نمی‌شد *
امّا از خوف عجلت کوچبان بدلجمعی خور و
خواب نمی شد زیراکه اگر کرایه دار بعد از
آواز بوق علامت حرکت یك دقیقه دیر تر رسد
کوچ را نمی یابد اسباب دران رفته و خود از

3 Dublin. 1 Fermoy. 2 Clonmel.

رُفقا جدا تا روز دیگر همان وقت بجا مانده و
کوچ روز دیگر اگر پر است و جای خالي ندارد
تا روز آینده صبر می باید کرد *

ذکر شهر کلکني سه شنبه پنجم رجب حاضري در
کلکني خوردیم و شب در قصبهٔ [1] کرلو بسر بردیم
این کلکني از مواضع نامدار عشق خیز این جزیره
است در صفا و نزهت و دلکشي سواد ضرب المثل
داخل قول قوّالان و شعر شاعران است از غایت
خوبي و دلکشي بلدهٔ مذکور من آن روز پروای
حاضري نکردم و پارچه‌های نان در جیب انداخته
آنقدر مُدّت را بسیر بسر بردم * یک جانب آن
که رود خانهٔ جاریست و آن طرف رود خانهٔ
میدان سبز و باغات موزون بی چار دیوار واقع
شده بی تفاوت چون بهشت دلپذیر است * آب
رود خانه از کوه‌های بلند سبز و خرم که یکسمت
آن کشیده است می افتد در موضع افتادن آب
آبشارهای موزون تراشیده اند که مُلاحظه آن بی
اختیار غم از دل می زداید * و لطافت هوا و
مسرت انگیزي آنخانه بمرتبه ایست که بیخواست

1 Carlow.

طبیعت برقص میل می نماید چهار * شنبه ششم
رجب قدری از شب گذشته بدبلن رسیدیم ॥
سه روز تمام راه کوهستان اکثر جا پست و هموار
بوده بعضی جا دامنه های کوه میدان مُسطّح و
دیهات این مُلک مثل پوره های هند اکثر سقف دهی
دارد و زیاده از ده دوازده خانه در یکجا معمور
نیست کاه را به بند بید زخیم بندند و بعضی
لخت های خاک با چمن بران چسپانند تا یک
وجب گیاه بلند شده همه ساله سبز ماند *
پنجشنبه هفتم رجب بمقام ڈبلن رسیده در [1] انگلش
استریت نزدیک دلج بخانهٔ بیوه زنی نیکو اخلاق
و دختران و پسران نیکو سیرت دارد رفته منزل
بکرایه گرفتیم *

در شهر ڈبلن دارالملک جزیرهٔ ایرلند بباید
دانست که شهر مذکور واقع است بر لب دریای
شور دایرهٔ محیط آن دوازده میل است خانه ها
بعضی از سنگ تراشیده که بی آهک بر رویها
هم چیده و جفت بند نموده اند و اکثر از
خشت و آهک بسیار صاف که طرف بیرون

1 English Street.

خط باریکی از آهك دور خشت نمودار است
و طرف اندرون سفید کاری و تذهیب و اسباب
زینت معموله فرنگ اکثر چهار طبقه و بعضی بیش
ازان عدد طبقات در یك محله و کوچه یکسان
یکدرجه ازان ته خانه برای مطبخ و ذخیره نهادن
زغال و یخ و امثال آن اشیا و گذاشتن ظروف
چینی و شستن پارچهٔ تمام اهل خانه و ظروف
مطبخ و غیره * درجهٔ زمینی برای دوستگان و
خوردن طعام و حاضری و بالاخانهٔ اول برای
نشیمن زنان و مجلس شب نشینی و دوم برای
رخت خواب صاحبان خانه و بالاخانهٔ سیوم که
سقف پشت محافظ باران و برف صندوقی کهپرلی
بر انست و زینتی ندارد برای رخت خواب و
نشیمن چاکران زن و مرد و ذخیره نهادن غله
مُقرّراست * و کهپره از تختهٔ سنگ نازک مُسطّح
یکوجب در طول و نیم در عرض میباشد نه
هرقالب دو پله ساخته از چوب خشك باریك
مبلك پرشته بخاری که مسطح و همرار است
باهك کم بیکدیگر چسپانند * برچوب خانه
همه کار رنگ و روغن اکثر سفید دریچهها همه

اورسي آئینه‌دار دروازهٔ دریچه‌ها دوته شده در دیوار
جابجاین جا گیرث و پرده‌ها بعضی از مُشجّر و
اطلس و اکثر از چهیت از جانب اندرون آویخته *
و در هر حُجره بخاري های سنگ مرمر است
اندرون بخاري آتشدان مُشبّك از آهن یا برنج
یکدست مُرتفع از زمین آنقدر خوش طرز و ساخت
نصب کرده اند که در زمستان بعینه کلدانی
نماید * و در تابستان گلهای کاغذ بریده برآن گذارند
دیوارگیرها از کاغذهای نقاشي و حاشیه‌دار فرش
قالین پشمي است امّا در مداخل خانه‌ها پست
و تنگ میشود چنانچه اگر نام صاحب خانه و
عدد بران ننوشتندی تمیز مُشکل شدی این
درهمیشه بستة می ماند * و جانب بیرون در اکثر
حلقه و در بعضی میخی چون میخ طنبور برشتهٔ
وابسته است که چون آنرا بکشند زنگی را که در
نشیمن چاکران معلق است بجنباند تا چاکران
فی‌الفور پائین آمده در واکند * و همچنین از حُجره
خانهٔ زنگی درآن نشیمن آویخته است که چاکران
ازان فهم کنند که در کدام حُجرهٔ مطلوبند و بعد
حرکت در همانجا حاضر آیند * راه‌های کوچه همه

مفروش بسنگ منقسم بسه قسمت جانبین مخصوص پیاده مفروش بسنگ مسطح تراشیده وسط از سنگ خارا برای کوچ و سوار * در اکثر محلات هردو طرف دکاکین اهل حرفه است دوکانها وسیع روزآنه از اورسي های آئینه حجاب برو کنند و شب تختههای استوار که در هر کوچه بیکرنگ و یک نقش معمول است بیرون اورسي چیده از سیخهای آهن که در عرض گذارند مقفل کنند * اشیای نفایس عالم روز و شب بر یک منوال بانتظام تمام در انها چیده است * زیاده از یک سخن در معامله رسم نیست و خریدار را اگرچه بیگانه و نا واقف باشد دغا و فریب ندهند * شرح نفاست آشیا و غرایب صنایع آن ملک فضولست چه ضرب‌المثل اهل عالم است *

ذکر روشني شهر لندن وقت شب با آنکه در هرکوچه دو قطار قندیل روغن چراغ که در ارتفاع یکسان است از سرکار پادشاهي روشن کنند * و دوکانداران پشت ورسي ها آئینه آنقدر شموع افروزند که مثل روز روشن شود * وقت شب وارد این شهر شدیم بهر طرف که میگذشتیم دو خط

طولاني از نور بنظر می آمد و از کثرت شموع دوکانداران خصوص دوکان عطاریکه شیشههای بلورین پر رنگهای فقط بقصد نمود در آن نهاده میباشد * بازار چون امام بارهٔ سراج الدوله و یا آصف الدوله مرحوم تماشاگاه در چشم می نمود * ازانجمله اسباب دلکشي و جلوهٔ دکاکین دیگر اینکه در هر دوکان یك یا دو اورسي سیاه تاب کنند و در وسط آن یك دو سطر بخط بسیار خوش و جلي بآب زر یا نقره از آشیای آن دوکان نویسند جائی آن سطور بسیاهي بر آئینهٔ ساده مسطور است و دور حروف تحریر آب طلا است * و بر پیشاني هر دوکان ایضا تختهٔ سیاه رنگ بعرض نیم وجب و در طول بقدر حد دوکان که یك سطر بآب طلا درآن نوشته اند میباشد چنانچه از اتصال تختهها بهم حاشیه بنظر آید *

ذکر کثرت عرابه ها کثرت کوچ و عرابها آن قدر است که از روز ورود قدم گذاشتن ملك فرانسیس که مدت سه سال باشد آواز پایهٔ کوچ گاهی چه شب وچه روز از گوش بریده نشد مگر وقتیکه در خواب بودم یادر حجرهٔ خواب که اکثر حجره در حجره وبسبب جفت وبند اورسي هاى متعدد از رسیدن

فرياد كوچها مصيون مي‌باشد * و ازين جاده‌دآنها تخمين
و قياس ميتوان كرد كه هزار عرابه در پايه يك اسپه
براى انداختن قازورات شهر و هفت صد كوچ
كرايه است كه مردم را ازين محله بدان محله ميرسانند
و بيرون شهر نميروند * وكوچهاى سواري اشراف كه هر مرد
متوسط متاهل را بعد كدخدائي نگاهداشتن آن لازم
است و ميل كوچها كه مسافرين را باطراف مي برد
و عرابه هاى باركشي علاوه اذ ست و كرايه هريك بحساب
1 اميال مقرر و سنگ اميال در هر راهى منصوب
بنابرين ميانه مكاري و كرايه دار هيچ گاه گفتگو بميان
نمى آيد و تضيع وقت نمى شود * مجموع اين ها را
اسپ هاى زخيم طويل القامت كه خاص اين ملك
و درين دو جزيره پيدا شوند ميكشند * از گاو ماده بجز
شير و مسكه و از نر بجز خوردن گوشت قصدى ديگر
ندارند * ميش اين ملك بى دنبه و گوشت او لذت
و چربي فراوان دارد *

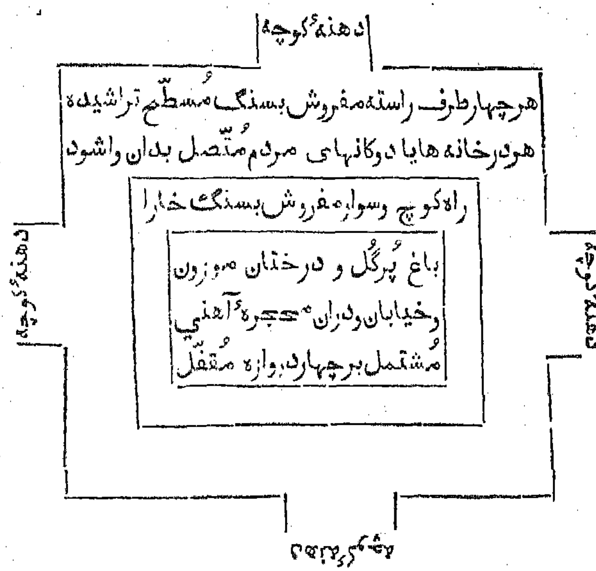
ذكر چار سوهاى اين شهر بسيار وسيع و فراخ و در
وسط چارسو چشمه آبي مى باشد كه براى سايه
بران صفهٔ بلند ده ذرع مربع از سنگ ساخته وچهار

1 Miles.

طرف شیردهان گذاشته اند هرکس که خواسته باشد
ظرف خود زیر شیردهان گذاشته کلید را پیچ میدهد
و چون ظرف پر آب شد کلید را وا پیچیده راه خود
میگیرد * بالای آن صفه اکثر در وسط هیکل اسپی
تمام قد از سنگ که سوار آن شبیه باد شاهی از
باد شاهان لندن است منصوب *

ذکر [1] اسکیرها و پارکها در وسط بعضی چارسوها
میدان است مربّع از قبیل چوك هند که اسکیر نامند
دایرهٔ محیط بعضی نیم میل وبعضی ربع میباشد
در وسط آن باغی و خیابانها برای مشی صبح و شام
آنجماعت که خانه های آنها در آن مربّع میشود
موضوع است باین شکل *

1 Square.



این اسکیر زینت بسیار بشهر بخشد و صُبح شام در
انجا مردم بیکدیگر رسند وگفت و شنید بهم نمایند
درین وقت ارباب ساز هم اکثر بآنجا حاضر شوند ۰
و بخرج دو سه فلوس سماع خوب دست دهد * چون
زیاده ازان مشي وجمعیت خواهند بپارک روند
و آن عبارت از میدانی است محصور بدیوار که دران
مرغزار و آب جاري و پُلهای سنگ مرمر با آهن

1 Parks.

بران بسته اند و قطار درختان سایه دار برای چرای
جانوران مطابق موضوع است * و آهو و گوزن هم اندران
سر دهند که بطور خود دران بسر برده بچه بر آرند
چون گوشت آنها مطلوب شود به بندوق شکار کنند یک
جانب آن عمارت و باغ و بُستان نیز میباشد در
هر شهر دو سه پارک و روز شنبه مطاف اکثر
صغیر و کبیر آن شهر است * سواد ڈبلن زمین
مُسطّح باصفا دلکشا خوش هوا و فضا بسیار بهتر
از لندن واقع شده و شهرهای خورد و مطبوع
و باغات موزون که اکابر شهر موسم تابستان
دران بسر برند روزها برای اکتساب هوا بر اسپ ها
یا کوچها در راههای آن تردُّد نمایند درو ضیاع
بسیار است خصوص بقسمت * [1] فینکس پارک که
بی شایبهٔ اغراق در مُدت عُمر چنین جای دلکش
ندیده‌ام در دامن پارک مسطور رود خانه که در
وسط شهر ڈبلن میدود بر سبزه‌ها غلطان میگذرد
هردو کنارهٔ آن هموار و دو پُل از سنگ مرمر
در آن سبزی مد نظر است و آنطرف رود خانهٔ
مُتّصل بآب * دو شهر مطبوع که همه عمارات آن

1 Phenix Park.

سنگین است در دامنه کوههای سبز هموار مینماید و جابجا سفیدی برف برآن کره سبز چشم بیننده را خیره میکند از مشاهدهٔ این مسیر دُرستی خیال انگلش که باوجود آن جاه و بزرگی سکونت هندوستان را تنزّل میدانند برمن مبیّن شد و دانستم که حق بجانب ایشان است * دیگر سواد سمت بحر که لنگرگاه هزاران جهاز است و صندوقچههای چوبین که اندرون آن دو حجرهٔ غسل خانه و زیر آن چهار پایه میباشد صدها در ساحل بحر ایستاده که بسبب آن پایهها او را جابجا برند و در موسم تابستان اغرهٔ قبلن در آنها رفته بآب بحر که بسیار مُفید است غسل نمایند *

ذکر بنای غریبی از غرایب ابنیهٔ اینطرف

بُرجی است که بفاصلهٔ نیم کروه از ساحل درعین بحر بسته اند و دیواری بعرض چهل گز از ساحل تا بُرج عمارت کرده * فایدهٔ بُرج اینست که شب هنگام قندیل بزرگ از روغن در آن آویخته میشود تا جهازات آن روشنی را دیده راست بلنگرگاه رسند و از مواضع خطرناك که دران نواح زیر آب بسیار است و در کُتب ایشان نشان است مُتفرّس

شده مُتضرّر نشوند و فائدهٔ دیوار منع طغیان آب بحر بطرف شهر است * سوای این بندهای خورد تا هزار ذُرع در طول و پلهای سنگین بر شعب بحر درمیان ڈبلن و شهرهای نواح آن بسیار است دریای شیرین در نواح ڈبلن دو حصه شده به بحر میریزد یکحصه که بقدر گومتی لکهنؤ در طُغیانیست در وسط شهر جاریست هردولب آن تامصب چون نهرها بسنگ و آهك پخته کرده اند و پلهای وسیع سنگین جابجا برآن بسته هر دو طرف پُلها و لب آن دریا بر سیخهای آهن هنگام شب قنادیل بسیار روشن میشود در نظر عابرین چراغان عُمده که در شهرهای هند و ایران در جشنهای بُزرگ کنند هر روز مشهود میگردد *

ذکر نهرهای ڈبلن در نواح ڈبلن نهرها تا سه روزه راه بسیار دیده شد که چوب و زغال و دیگر اشیای ثقیله بر کشتیهای خورد ازان راه از شهری بشهری نقل کنند * خُصوص یك نهر که از ڈبلن تاکالك نو بریده اند هردو جانب آن هموار و چمن زار کرده اند و بر هر دو لب درختهای موزون قوی شاخ دراز ثُمر نشانده * آبهای جاري که درین مُلك

بسبب کوهستان وفور دارد بدین نهر می پیوندند آن
طرف ڈبلن این نهر بحوضی کلان پیوسته که عمارت
آن تمام از سنگ است حوض منشعب بچند نهر
گشته که خانهای عملهٔ کشتي و اسباب کشتي
سازي و نجّاران بران است *

ذکر عمارات نامدار ڈبلن از جملهٔ عمارات
نامدار ڈبلن یکی کالج یعنی مدرسه است که تمام
سنگین است و دری عالیشان دارد و در وسط آن
عمارات بزرگ پنج طبقه برای مُدرّسان ساخته اند *
چهار طرف حُجره های وسیع بجهت نشیمن
طالب العلمان است تا یکهزار دو صد طالب العلم
درین مدرسه جمع آمده اند و جا یافته * یک حُجره
صد گز طول و بست گز عرض مخصوص کتاب
خانه است بر دیوارهای اطراف آن از پائین تا
بالا بتدریج تختهها نصب کرده اند و چهل هزار
کتاب از انواع عُلوم دران بانتظام چیده اند * ازان
جمله خمسهٔ نظامي و شاهنامه و چند کتاب
فارسي دیگر خوش خط مُذهّب در غلاف های
کمخواب عمده بود * در ایوانی دیگر عجایب عالم که
نگاهداشتن آن مرسوم و بسیار مرغوب مردم این

مُلك است بترتيب شايسته بر طاقها و ميزها و
صندوقهاى شيشه گذاشته اند * ازانجمله يك قالب
مُرده دُرست ملفوف بروغن مومیائي كه از اهرم
مصر بدست افتاده است ديده شد * طرف عقب
مدرسه زمين وسيعي است كه درآن خيابان و
قطار درختان است و در وسط چمن كاشته اند
طالب علمان صُبح و شام دران تفرج و مشي و بازي
نمايند * ديگر عمارت [1] پارلمنت و اين دو ايوان
بُزرگ دارد يكى براى اجلاس اكابران مُلك و
ديگر نشيمن آمراى بادشاه لندن كه بحكومت اين
جزيره نامزد اند درين ايوان از پارچه بزخامت
پلاس ديوار گيري كرده اند كه انواع تصويرات خورد
و تمام قد دران بود و نقشهٔ جنگهاى ميدان مثل
توپ زدن بر قلعهٔ و صف كشيدن پيادگان و سوار و
بهم حمله بردن و افتادن كشته و زخمي طرفين
مي نمود * اوّل دانستم كه مُصوّر بقلم كشيده است
امّا آخر معلوم شد كه مثل نقش و بوتهٔ كمخواب
و مشروعها دربافتن بر آورده اند * چون پيشتر
مثل آن چيزى نديده بودم بسيار تعجّب كردم امّا

1 Parliament.

در لندن مثل آن بسیار دیده شد * چنانچه دیوارهای عمارت دیوان عام شاهی بجای کاغذ نقّاشی تمام از انها گرفته است و در ایوان خاص شاهی تصویر زنی تمام قد است که عذر همه بی زینتیها آن خانه خواسته برابر صد هزار نقش نگار است * دیگر عمارت [1] کستم هوس یعنی خانهٔ پرمت این خانه بسیار وسیع و مکانهای مُتعدّد دارد اموال تُجّار درآن فرود آرند و هر کس از انها که جا خواسته باشد درانجا جا دهند * دیگر عمارت [2] ایکسچینج که تُجّار هر روز دران فراهم آمده معامله و داد و ستد نمایند و در نرخ اشیا و اخبار تجارت آفاق رای زنند * میزهای مُتعدّد جابجا فرش است اگر وقت حاضری یا طعام قبل از انفصال مُعامله در رسد مردم قهوه خانه و آشخانه های مُتّصل سفرهٔ معمولی یا فرمایشی حسب خواهش هرکس برانها چینند *

ذکر افتادن برف و کثرت سرمای ذبان بعد دو هفته شروع بارش برف شده تمام سقفها و سر جدار ها و هر جای عمارت که گیرای داشت سفید شده و کرچه ها چون رود خانه ها سیم و خیابان های باغ چون

1 Custom-house. 2 Exchange.

نهر های آب که هردو طرف آب سبزه زار بوده باشد بغایت خوشنما و دلپذیر در نظر در آمد * چون من قبل زین در عمر برف ندیده بودم تماشای آن آنقدر مرا محظوظ کرد که به بیان نیاید * بعد دو سه روز خود تمام چمن های باغ و صحرا و کوه ها هر قدر که مد نظر بود سفید گشته بقدر یک گز برف بر زمین یخ بست * عجب تر اینکه روز هائیکه برف است چندان سرد نمی شود و در غیر آن ایّام آنقدر سرد است که هوا از سه گلیم ملبس شال نما که شب بردوش میگرفتم و در حُجره ها واورسي شیشه ها همه بند است چون تیر از حریر میگذرد * و چنانچه باد کشهای هند در موسم گرما یک جانب را اندک خنک میسازد و دیگر جانب گرم است همین قسم آتش این مُلک یکجانب را بعد قُرب و تکلّف بسیار گرم میکند و دیگر جانب اثری ازان نیست مُکرّر از حرص اکتساب حرارت دست من سوخت و باوجود این شدّت برد مذکور ضرر بکسی نمی رساند و عاجز نمی نماید * در مزاج من همواره موسم شدت زمستان دران مُلک موافق تر از سایر روزها بود آنقدر تقویت بقوای بدن و نشاط طبیعت میداد که اسم

ماندگي و کاهلي از حرکات بخاطر نمی گذشت * در هندوستان کرته پارچهٔ ڈهاکه یکلائي بر بدن گراني میکرد و نیم کروه پیاده روي ماندگي می آورد حالا لباس من بی شایبه سخن سازي بار خریست معهذا آنقدر چُست و چابکم که گام قریب بدویدن می افتد و روزی نیست که شش هفت میل مشي کرده نشود * و خواب دو سه وقتا بقدر هفت هشت ساعت در هند بی اختیاري بوده و الّا ماندگي می آورد در دو ماه اقامت ڈبلن زیاده از چهار ساعت آن هم یك مرتبه وقت شب نخوابیدم گاهی اثر کسالت در خود ندیدم * بقیاس من این هوا اُصل اصیل کلیات نعم و خوبیهای این هردو جزیره است بچند جهت اوّل اینکه موجب حسن زنان و قوت دادن جسم و روح مردان ایشان است - دوم مُقتضي حرکات است که موجب صحّت و قوت جسم و جُرءات امور شاقّه و تحمّل شداید گشته - سیوم باعث سادگي مزاج ایشان که موجب یکرنگي و قلّت خیال و استواري راي و استعداد پذیرائي علمها و هنرها و دیگر صفات بسیار است زیراکه بلوغ مردان و زنان ایشان بعد

بست سالگی میشود تا آنزمان خیالی که مانع اکتساب عِلم و هُنر بوده باشد مُطلقاً ندارند و بعد بلوغ هم چون در هوای سرد بیکار نتوانند نشست بمشغلهها بسر برده کرد و پیرامون خیالات باطل نگردند *

ذکر [1] اسکیتنگ یعنی لغزیدن مردم بر سطح دریاهای یخ بسته بسبب نعلی که بر کفش بندند *

بالجمله بعد چند روز که آبهای تالاب و رود خانها بسته شده هُنری غریب که اسکیتنگ خوانند دیده شد که عقل از قُبول آن ابا خواهد داشت * شرح آن اینکه آهنی بدرازی کف پا که یك انگشت قُطر و ارتفاع شود و دمی چون پشت چاقو دارد و در نعلین چوبین که بصورت ته کفش مضبوط و استوار است زیر هردو کفش بندند و بار خود بر یکپا انداخته آنرا بلغزانند بسبب اینکه یخ مُسطّح و لغزنده و این نعل مستعد لغزیدن است آن شخص از جای خود مثل تیر برآمده براه افتد و از دوندگی اسپ پُر دو جلد تر طی مسافت نماید * چون خواسته باشد که بایستد پای دوم را

1 Skating.

قدری از پای اوّل دورتر گذارد و بار بر هر دو
برابر کند ایستاده شود * در آغاز کار فقط ایستادن
بران نعلها مُشکل است اکثر بیفتد و ضرب یابد
امّا آخرکار آنقدر مهارت حاصل کند که چون اسپ
کرّ و فرّ ظاهر نماید * آنکه این علم را کامل میداند
صد دو صد کس اگر در عقب او سعي کنند او را
نتوانند گرفت و او درمیان غول آنها بارها درآمده
هرکس را که خواهد دست رسانیده بدر رود * فائدهٔ این
عمل دو چیز است اغنیا برای کسب حرارت و
بر آمدن عرق بدن در زمستان بدان کار توجّه
نمایند و غُربا ازین قریه بدان قریه و از قرا بشهرها
آمد ورفت کرده معامله نمایند * در مُلک هلندیز
شنیده شد که مردم منازل بدین روش قطع کرده
صدها میل روند و پیره زنان سبد تُخم مرغ
بر سر و بچه در بغل گرفته در عرصهٔ قلیل از
بست میل راه ببازار شهر آیند و بعد فروش شام
نشده بهمان وتیره بخانهٔ خود بر گردند * بالجمله از
ششم رجب تا چهار شنبه نوزدهم شعبان چهل و
چهار روز دران شهر دلکش بمسرّت و سرور موفور گذشت
باآنکه از جانبین هنوز تسلّي حاصل نشده بود

شب پنجشنبه وداع دوستان کرده از شهر ڈبلن بعزم انگلند بر جهاز آمدم *

ذکر ورود [1] به‌هالی‌هد جزیرهٔ ملك [2] ویلز * بعد نصف شب جهاز [3] پاکت لنگر بر داشت بحریکه مابین انگلند و ایرلند است باآنکه اکثر در دو سه روز هم قطع نمیشود امّا من همین که صُبح سر از بالین برداشتم خود را بلنگرگاه هالی‌هد دیدم از جهاز فرود آمدم * باید دانست که هالی‌هد از قبیل جزیره است زیراکه در سرحد آن طرف او نیز شعبهٔ بحریکه آبش شور و بقدر عرض دریای کلکته است میباشد و منسوب است به ویلز و ویلز حصّهٔ سیوم جزیرهٔ انگلند است که یکی را انگلند و دوم را [4] اسکاٹ‌لند گویند و مجموع را [5] برطانیهٔ بزرگ نامند * شاهزادهٔ ولی‌عهد لندن منسوب باین ویلز میباشد و در عهد شاهزادگی [6] پرینس اف ویلز خوانده می شود و شهر هالی‌هد بسیار کوچك و کثیف است امّا بسبب معبر ڈبلن نامدار شده * باُلجمله روز شنبه بست چهارم شعبان بر میل کوچ نشسته روانهٔ

1 Holyhead. 2 Wales. 3 Packet. 4 Scotland. 5 Great Britain.
6 Prince of Wales.

لندن شدم بعد قطع بست و پنج میل معبر شعبهٔ
بحر مذکور که فاصل هالی هد و ویلز است پیش آمد
بر کشتی ذرارهٔ معمولی عبور کرده در شهر [1] بانگر فری
که بزرگ تر و بهتر از هالی هد است حاضری
خوردم پس براه افتاده در شهر [2] کنوئی چاشت
کردم * کنوئی شهر خوبیست و مکانیست و استحکام تمام
دارد سه طرف او را کوه های رفیع که سر بقلهٔ فلک
کشیده اند احاطه کرده و بطرف لندن دریای شیرین
چون گنگ عریض جاریست * مصب او بحر از شهر دیده
می شود با وصف این دور شهر شهر پناهی از سنگ
و آهک و یک قلعه بر وضع قدیم که برجهای او بشکل
قلعهٔ اله آباد است دارد * بعد چاشت سوار شده
دو پاس شب به [3] چستر که از شهر های نامدار
ویلز و بانگر فری شصت و سه میل است رسیده
آن شب در آشخانه بزرگی بسر بردم * این راه تمام
کوهستان رفیع بود چنانچه اکثر از کوچ فرود آمده
پیاده راه میرفتم و همچنین هر طرف زمین ویلز همین
قسم کوهستان است همه مزروع و چرا گاه جانوران *
دو شنبه بست و چهارم در بلدهٔ [4] استفرد که چهل و نه

1 Bangor Ferry. 2 Conway. 3 Chester. 4 Stafford.

میل است حاضري و در شهر دیگر نام آن بخاطر نمانده آشخانه بسیار بُزرگ دارد چاشت خورده بعد نصف شب در موضع 1 نرث هملتن رسیده خواب و آرام کردم *

ذکر ورود بشهر لندن * روز دیگر سه شنبه بست و پنجم شعبان مُطابق بست و یکم ماه جنوري سنه یکهزار و هشت صد عیسوي که پنجروز کم یک سال قمري از روز گذاشتن کلکته مُنقضي شده بود بلندن رسیدم و از گرد راه بر آمده 2 بمار گرت استریت بخانهٔ 3 کپتان رچردسن که یکی از رُفقای من در جهاز از کلکته آمده بود رفته باو همخانه شدیم * چون منزل من دران سرا بر درجهٔ دوم بود بعد هفته بتنگ آمده همدران محله منزلی دیگر گرفتم و آخر بخانهٔ شخص الیمان که مرد عیال دار مُلایم سخن نجیب اطوار بود بفراغ بودم تا که حرکت من بقصد مُراجعت هند بداه فرانس اِتّفاق افتاد مُدّت اقامت دو سال پنج ماه و پانزده روز بود *

ذکر سفر آکسفرد که مرا در انگلند رو داد * از جُملهٔ لطفهای 4 مستر کاکریل یکی اینست که در یکسفر

1 Norris Hamilton. 2 Margaret Street. 3 Captain Richardson.
4 Mr. Cockerell.

تابستاني که اشراف لندن برای چهار ماه بر خود لازم و مرسوم دارند مرا شریك فرموده و بر کوچ سرکشاده چهار اسپهٔ خود ردیف ساخته چنانچه آید بسیاري از موضع را که ندیدن آن افسوس بود مرا نمود * سه شنبه دهم جمادي الاوّل سنه یکهزار دوصد و پانزده بود که این سفر اتّفاق افتاد آنروز در [1] شهر ونزر که خاص سلاطین انگلند است مقام شد * روز جمعه نیمه روز به‌آکسفرد رسیده در مهمان سرای موسوم [2] به استار فرود آمدیم * [3] آکسفرد شهری نامدار دار العلم است عمارت آن تمام از سنگ سرخ اکثر بوضع کُرجه های عمدهٔ هنود کوچه ها وسیع با انتظام دو طرف قطار درختان موزون دوکانها با صفا و رونق مردم از هر طرف برای تحصیل علوم شریفه در آن آیند *

ذکر مدرسه های آن شهر * بست و سه مدرسه عالي که با هریك کتاب خانه ایست و هر واحد را [4] کالج و مجموع را یُنیُورستي یعنی مجموعه کامل از هر علم گویند در آن شهربنا شده * سوای آن عمارتی است برای زیج که [5] آبزروتري خوانند فلسفه و حکمت بسیار در اوضاع او مرعي گشته و صدها آلات رصد

1 Windsor. 2 Star. 3 Oxford. 4 College. 5 Observatory.

هر کوکبی و ستاره بیني که آدمي به زینها بالا رفته ایستاده تواند دید در آنجا گذاشته و عمارتی برای تشریح و تحصیل آن علم است که [1] اناتمي نا مند * درین عمارت ایوانی بزرگ فقط برای تشریح آستخوانی است آستخوان‌بندي انسان و اسپ و میمون و ماهي و هرجانور مشهور از چرنده و پرنده به ترکیب طبعي در آن آویخته و نهاده اند * ایوان دیگر مخصوص تشریح رگ و اعصاب انسان از زن و مرد و کودك تمام قد است که در بعضی رگها موم زرد و در بعضی سُرخ موافق رنگ غذا پُر کرده اند *

ذکر [2] بلینم پارك * روز دوشنبه ازانجا برآمده بخانهٔ مستر ملوني که از شُرفای آن نواح است فرود آمدیم و بسیر بلینم پارك که [3] بدولك مالبره منسوب است رفتیم * بی غایلهٔ سخن سازي در روی زمین مثل این پارك مکانی نیست جلوهٔ پارکهای [4] لندن و [5] ونزر و آنچه سابق دیده بودم بعد تماشای آن از نظر محو شد * دایره اش چهارده میل و دورهٔ عمارت آن یك میل است مدّ نظر جانب های

1 Anatomy. 2 Blenheim Park. 3 Duke of Marlborough.
4 London. 5 Windsor.

بیرون عمارت عالی است امّا از اندرون این قدر نیست * نهرهای متعدد درین پارک جاریست خصوص یک که پُلهای با شان و شکوه بر آن بسته اند مُتّصل بآن میلی است که هفتاد گز مُرتفع و عرض آن شش ذرع است از سنگ عمارت کرده اند و بر زیر آن شکل دوک[1] از سنگ مرمر تمام قد تراشیده نصب نموده * دوک مذکور سپه سالار کوین[2] آن ملکه انگلند بوده و جنگهای بزرگ فتح کرده در عوض آن زمین این پارک و مداخل پنجاه هزار روپیه سالیانه بجهت خبرگیری آن اقطاع یافت * وضع درختان پارک مذکور مُطابق نقشهٔ صفوف افواج است که دوک مسطور در مُقابل دُشمنان آراسته بود و ایضا در اندرون عمارت صفهای بزرگ از نقشه جنگهای او به نساجی از ابریشم رنگا رنگ مُصوّر کرده اند بسیار است چشم ناظران را خیره میکند *

ذکر اوضاع شکار انگلش * روز چهار شنبه مستر استرتن[3] که چون جمیل خوش اخلاق بباغ خود دعوت کرده و چون مستر استرتن بقدر دوازده هزار بیگه درین سر زمین املاک دارد و اکثر بشغل شکار

1 Duke. 2 Queen Anne. 3 Mr. Stratton.

اشتغال و اسباب آن از بندوق و سگان شکاری
و اسپهای معلّم و البسهٔ شکار بوفور مهیّا دارد
از اوّل صبح هم مارا بشکار برد گاهی سواره گاهی پیاده
در مزرعها و حینا در میدان در تردّد بودیم در عرصهٔ
سه پاس بست درّاج و پنج خرگوش به بندوق
زده شد * معلوم باد که درین ملک بجز در املاک
خود شکار ممنوع است بحدیکه اگر کسی در ملک
غیر یك خرگوش شکار کند قضات او را تنبیه
بلیغ نمایند * صفت شکار انگلش بر دو قسم است
هردو باعانت سگان یکی به بندوق - چون بوی
خرگوش یا درّاج و امثال او پرنده به بیني سگان
رسد چار دوران خاموش بی صدا ایستاده شوند
و نوك بیني از هرجانب بطرف شکار کنند
درانوقت شکاریان خبردار شد تهیهٔ بندوق زدن میکنند
و بمجرد حرکت شکار اورا بساچمه میزنند چنانچه
گاهی دو سه درّاج بیك تیر بندوق می افتد *
ملاحظهٔ افعال طبیعي و تعلیم هنر این سگان مرا
بسیار غریب و پسندیده نمود گمان میکنم که بهترین
شکار بدین وضع است * شنیده شد که بعضی آنقدر
مهذّب اند که در حین جستن از دیوار مزرعه

قُرب شکار بشامّهٔ حس کرده از خوف رم کردن او در عین فعل جستن وامیجهند و خود را بر دیوار مزرعه گرفته شکاریرا خبردار میسازند * دوم آنکه سگان در عقب شغال یا روباه و خرگوش و امثال آن افتاده هرجا او رود میروند و سواران از عقب ایشان تا بشکار رسند اگر فی المثل شکار نیم کروه پیشتر است و از رود خانه بشنا عبور کند سگان بشامّهٔ حس کرده نیز تبره میذمایند * و اگر بسوراخی خزد اگر آن سوراخ فراخ است سگان خود اندر آن رفته او را بیرون کشند و اگر تنگ است دور او حلقه کشند تا سواران رسیده به بیل و کُلنگ کاویده اورا برآرند * در تعاقُب ایشان میر شکار آنقدر مساحت دارد و بی غلط است که شکار بیچاره از کوه و میدان بدیهات رفته در خانه‌های مردم خزد و اسپ شکاریان در هر دو قسم از جوی و خندق چهار پنج گز عرض و دیوار قدّ آدم پروا نمیکند و بی تهیهٔ جستن خود را آن طرف میگیرد * و همچنین در شکستگی ها و غیره رود خانها لغزش و تذبذُب در قدم بهم نمی رسد * بالجمله بعد مُلاحظه دو سه شهرهای

خورد و معاینهٔ خوبی باغ [1] مستر هسٹنین گورنر مشهور بنگاله باز معاودت بشهر لندن نمودم *

ذکر اوضاع [2] اسکول یعنی مکتبهای انگلش

[3] سرجان سنکلر که از امرای خورد شاهیست و مرد کامل العیار از عقلا و دانشمندان انگلند است *

روزی در قریهٔ [4] من بری بمدرسهٔ بست میلی لندن که پسرش درانجا درس می خواند رهنمونی کرد از ملاقات آن پسر که در سن چهارده پانزده بعلم و دانش آراسته بود و ملاحظهٔ درس اطفال و قوانین تدریس و بازیگاه روز ایشان در زیر سقف و شام در میدان سبزه‌زار بسیار محظوظ شدم *

چون وقت طعام رسید پسر و جمیع همدرسان اورا که شصت نفر اولاد اعزه بودند بآشخانه برده مهمانی نمود * من هم برآن سفره جا داشتم و از صحبت آن اطفال و سوالات معقول ایشان زیاده از تماشا خانها بهرهٔ مسرّت و فرح بلکه عبرت برداشتم زیراکه بخوبی مستنبط میشد که هریک ازین اطفال در رعایت حرمت و آبرو باقصی الغایت کوشیده از حرکت مخالف آن اجتناب میدارند *

1 Mr. Hastings. 2 School. 3 Sir John Sinclair. 4 Bunbury (supposed).

زیراکه دو سه کس ایشان که بسیار صغیرالسن و
بدان سبب تهاونی در درس خود نموده بودند
اُستاد بر ایشان حدّ خطا جاري کرده تا حفظ
درس در صف نعال نشانیده بود چنانچه ما آنها
را ملول دران مقام نشسته مشغول بکار یافتیم
باوصف آزادي یافتن تمام روز و نشستن بر چنان
سفره مُنبسط نشدند و ملالت ایشان نرفت * وقتیکه
بلندن مُعاودت کردیم پاسی از شب گذشته بود
سیر عمارت [1] گرینوچ که یکی از سلاطین انگلند برای
خود ساخت و آخر وقف سپاهیان جهازي نموده
حالا هزار و پانصد نفر پیران و زخمیان و از کار
ماندگان ایشان دران میمانند و بسیاری از دوکان
جواهري و ساعت سازي و امثال آن تماشا کردم *
ذکر [2] برتش میوزیم * انگلش خانه را که عجایب
عالم درآن جمع و نگاه دارند میوزیم خوانند ·
درین خانه قریب صد ایوان است هریك منسوب
بعجوبه‌های هرمُلك باقسمی از عجایبات حیوانی
و بناتي و حجري آن قدر دران دیده شد که
مطلقاً در حفظ نماند * عمارت برتش میوزیم یکسمت

1 Greenwich. 2 British Museum.

شهر بر کنار واقع شده زیر دیوار آن میدانی
چهار میل مُسطّح و سبزه‌زار است مُنتهای میدان
سه کوه سبز هموار بر هرکدامی شهری موزون معمور
که یکی از انها[1] هی گت نامند در مدّ نظر
آن قدر خوش‌نما و دلپذیر است که خلق در سیر
عجایب آنخانه میکنند و نمیگذارد که ناظر چشم
از و بجانب دیگر اندازد *

ذکر در بیان اوضاع انگلند و دستورات انگلش
و قلعه‌هائیکه در ضمن آن مندرج است * زمین
انگلند اکثر کوهستان و بعضی جا مُسطح خاک
هر دو قسم بسنک آمیخته است قابل تولید
هوام و گیاههای خورد که موجب عدم ابتات
زراعت میشود نیست * بنابرین باندک شیار مُستعد
زراعت میگردد و اشجار بافراط بار آرد و میوهٔ آن
نازک و شاداب و لذیزتر از جای دیگر شود * بسیاری
از درختهای کهنه سیب به بُزرگي درخت انبه
دیده شد که برابر برگ بار داشت * اکثر در صحن
عقب ته خانه‌ها طرف کوچه که در طول شش
هفت و در عرض دو سه گز زیاده نیست آنهم

1 Highgate.

مفروش به تختهای سنگ است و آفتاب بسبب
ارتفاع دیوارهای اطراف حیناً دران می تابد *
یك تختهٔ سنگ ازین دیوار عمارت برداشته درخت
انگور میکارند و شاخهای آن که بالا می‌آید بتدریج
بدیوار عمارت بچرم میخکوب و منضم کرده بدین نمط
بسیط مینمایند * در موسم سردی اگرچه یك برگ
ندارد در بهار دفعةً سبز شده آنقدر بار می آرد
که برای یك خاندان و تمام موسم کافي و بعضی
خوشهٔ آن از سه آثار در وزن متجاوز میباشد * بنفشه
و بسیاری از گلهای خود رو در میدانها میروید
و باغها خود از انواع گل و ریاحین بستاني چاعه
و مشترکه هند و ایران مملو است که اگر ذکر
آنها کرده شود سخن دراز گردد * و هرقسم گل متلون
بالوان میباشد خصوص نرگس و سوسن و نافرمان
و شب بو و لاله که هزاره و غیر هزاره و هریك
ازان دو سفید و گلابي و زرد چند نوع از سرخ
بنفش دیدم * باالجمله این گلهای را بصنعتی قبل
از وقت ببار آرند و در گلدانهای چینی و
شیشه گذاشته از باغات بدوکان گلفروشی نقل کرده
بقیمت اعلی فروشند * لطافت دوکان گلفرش زیاده

از حدّ بیان است گاهی ازانجا نگذشتم که ساعتی نه ایستادم درین دوکان درختان میوه چون شفتالو و [1] چري و غیره است که بصنعت خوره قامت کرده اند پُربار میوه رسیده در گلدانها گذاشته می باشد *

ذکر حیوانات * حیوانات این مُلك خُصوص اسپ و گاو و سگ بسیار قوي جثه پر دم میباشد شیر و پنیر و مسکه و سایر حیوانیِ پُر مایه و با مزه تر از دیگر مُلکها است * قسمی از اسپ مخصوص بارکشي آنقدر عظیم الجُثّه میشود که در مُلك دیگر اُعجوبه نماید این اسپ ها اگرچه از حرکات سریع عاجز اند امّا بار سنگین بقدر شُتری بردارند * در عرابهٔ بارکشيُ و قلبه راني غیر آنها رسم گاو مُطلقًا نیست امّا اسپان سواري اگرچه در صورت چندان نیستند امّا کثیر النشاط دور دم بسیار آرمیده اند چنانچه یککس سواره ده را گاو بریسمان بسته بهمراه برد آنقدر فرمان بردارند که از خندق پنج شش گز عرض بی تامّل و تهیه بسهولت تمام بجهند *

بیان رستاق و [2] کنتري هوس * هرطرف از زمین انگلند صحرا یا کوه تمام مقسوم و مزروع است میدان ها

1 Cherry. 2 Country house.

چون سواد شهر پُر از عمارات کنتري هوس‌ها است اما آدم کم بنظر می آید بحدیکه گاهی تعجّب رو میداد که این همه زمین را که شیار میکند * کنتري هوس عبارت از خانهٔ رُستاق شُرفا است مُشتمل بر باغ و چون چراگاه میش و آهوان و آب جاري نیز داشته باشد آنرا پارک گویند * باهر کنتري هوس مقداری از زمین که غلّهٔ زراعت آن کفاف صاحب کنتري هوس کند میباشد - بعضی همواره مسکون است زیراکه صاحبان آن خانه در شهر ندارند وچون بشهر برای کاری روند کرایه دهند - و بعضی در موسم تابستان مسکون گردد زیرا که اهل شهر های بزرگ چون قبایل عرب دران موسم خانه کوچ در انها نقل کرده چهار پنج ماه بسر برند - این حرکت تقویت عظیم بروح و جسم ایشان دهد چه هوای این خانه ها بحدی سالم است که چون بلدن رجعت نمایند زن و مرد نوجوان شده اند و آن اکتساب برای پنج شش ماه توقّف لندن کفایت کند *

ذکر راه ها * راه ها همه مفروش بسنگ هموار و مسطّح بر دره‌ها و دریا ها پلهای مستحکم بسته است چنانچه گذري را مطلقًا توقّف رونمیدهد * در هر پنج شش میل

مُسافرخانها است که حاضري و چاشت و بِستر خواب پاکیزه در آنها مُهیّا است قریات اکثر چون قرای هند سقف کاهي امّا دیوار از خِشت و آهك دارد *

دربیان شهر لندن * شهر لندن بُزرگتر از هر شهر فرنگ و هند و هرجا است که من بر آن گذشته ام * سه شهر بیکدیگر پیوسته است دائرهٔ مُحیط آن را بیست و چهار میل میگویند امّا آنقدر باغات و شهرهای خورد قُرب جوار این سه شهر واقع شده که از هر جانب تا ده میل بنظر بیگانه اصل شهر نماید *

ذِکر عِمارات لندن * عِمارات اکثر از خِشت پُخته و آهك و بعضی از سنگ و چون رسم است که در هردو سه سال از جانب بیرون این عِمارات را سفید کاري مینمایند شهر همیشه تازه و نو نماید * کوچهها اکثر وسیع مفروش بسنگ مُنقسم بر سه راه است حاملان محافه و کشندگان عرابهٔ خورد که بزبان انگلش [1] و هیل باره نامند باسردم رفتار کنند و اسپ وکوچه در راه - میان راه وسطي مُحدّب است تا آب باران نایستد هردو طرف آن در محل پیوستن تحدیب

1 Wheelbarrow.

براه پیاده جوئی ساخته اند که درموسم گرما آب نهر دران کشاده آب پاشي کوچه مینمایند * دوکانها بسیار با صفا خوش ساخت پیش کشاده مشتمل بر اورسي های آینه دار طریق چیدن آشیا دران بحدی بسلیقه است که مزیدی بران متصوّر نیست * وقت شب آنقدر غلو در روشني نمایند که بیگانه چراغان جشن گمان کند - سوای روشني دوکانداران دو قطار قندیل که هر واحد آن بردر خانهٔ مردم بر شاخی آهني جزو عمارت نهاده است * در هر کوچه از سرکار روشن میشود و روشني آن از اوّل شب تا طلوع آفتاب میماند *

ذکر اسکیر و پارک * یکی از اختراعات پسندیدهٔ این ملك اسکیر و پارک است که بغایت رونق شهر میدهد گویا مرادف رمنهٔ هندیست امّا آن خاص جانوران وحشي است و اینجا گوسپند و میش مطبخ نیز دران میچرد و مرغزار و آب جاري ویك سمت آن باغ وعمارات نشیمن و بهرطرف قطار درختان و خیابانها دارد - امّا اسکیر مرادف چوك هندیست لیکن چوك هند اختصاص ببازار دارد این برای سیر و مشي است *

بیان قهوه خانهها و آشخانهها * قهوه خانه بهر

اندک فاصله توان یافت بسیار باصفا و حاجت روا است بالای قهوه خانه‌ها منازل کرایه برای مُسافرین معمول است *

در بیان [1] کلب * از اختراعات پسندیدهٔ مُفید است معنی آن گروه و جماعت که بهم نسبتی دارند* کم کسی است که خارج کلبی بوده باشد و بسیار است که یک کس در چهار پنج کلب داخل است چه اکثر شُرفای انگلش بهم جنسی کار و کسب و علم و غیره منقسم شده اند و بی علاقهٔ شرع و عرف باختیار خود برای کثرت اُلفت و مُوانست انسلاک در سلک جمعیتی اختیار کرده در هر چند مدت یکدفعه در آشخانه گردانید * علاوه نفع صُحبت اعانت یکدیگر لازم شُمارند واز شادی و غمی هم مُتاثر شوند و اُموریکه موقوف بر جماعت و در خانها متعذر است در اینجا بآسانی حاصل شود و غیرآن کلب کسی در ایشان راه نیابد * و این رسم کلب در قمار خانها و تماشاخانها و هر حرفه عمومیت دارد مثلاً خانه ایست که بشطرنج بازان منسوب است جماعتی از ایشان درآن آمد و رفت دارند ـ شخص نو بی اجازت

1 Club.

آنها داخل آن خانه نمی تواند شد * هر واحد قابلی
در سال بصاحب خانه برای آن آمد و رفت میدهد
برود یا نرود - و در آشخانه ها همان قیمت طعام بعضی
اوقات بجای سالیانه است * و عُلما و هُنرمندان در
زمستان بخانهٔ یکی از خودها که مُتموّل تر است
هنگام شب گرد آیند و اختراعات خود ظاهر نمایند و
در صناعت و غوامض حُکم که بر ایشان مُنکشف شده
بایکدیگر رای زنند و غلطي افکار و قُصور صناعات
را بصوابدید یکدیگر کامل نمایند صاحب خانه قهوه
وچای و شیرینیهای لطیف تواضع کلب نماید * و
همچنین مردمیکه شوق تعلیم موسقي دارند جمعیت
کلب ایشان در خانهٔ یکی از خود هاست * تماشا خانهای
لندن که برای گُذران وقت مشغله نفس موضوع است
عام است و خُصوصیت بکسی ندارد *

در بیان خانهٔ مسیر سیّارات و اقمار * دریکی از تماشا
خانهای لندن که صاحب آن فیلسوفی عارف بعلم
هیئت و نُجوم است در موسم تابستان از کار خود باز
میماند هنگام شب شغل [1] استرانمي یعنی رفتار نُجوم
سیّاره و اقمار اینها بدور شمش مینمایند بنوعیکه رفتار

1 Astronomy.

همه بهیئت اجتماعي در یکنظر جلوه گر گردد و وجه
هر چیز و اختلاف رویتها مُبرهن گردد و هم بزبان
بیان میکنند * در ینخانه آن قدر حظ بر داشتم که خارج
از بیان است * طاقي است بارتفاع بست گز در وسط
آن جسم کُرهٔ آفتاب منصوب است از شیشهٔ که
اندرون آن چراغیست که آسیا وار حرکتی میکند
ومرکز را نمی گذارد پس عُطارد و زُهره بعد آن ارض
و قمر بدوران و همراه او گرد آفتاب سائر است پس
مرّیخ و مُشتري باچهار قمر و زحل با پنج و [1] سیّارهٔ جارج
که نو پدیدار شده با هشت اقمارش و دور شمس حرکت
مینمایند * حرکت مجموع از یك فنراست که بسبب
اختلاف مدارات مُختلف مرئي میشود چون مجموع
این کروات جسم اند نه سطح * وجه کسوف اقمار
به حیلولت جرم کرهٔ سیّارات و صورت ظلهای مخروط
و خسوف شمس و شرقي و غربي شدن زهره بنوعی
ظاهر می شود که مُطلقاً اثر شك و شُبهه در دل
نمی ماند * تا وقتیکه ارض یکدوره گرد شمس نماید
چند دوره عُطارد در زُهره و دو ازده قمر در هر دوره
از هلال بتدریج بدر شدن و باز بهلا لیت آمدن و محاق

1 Georgium Sidus.

او بسبب پرتو شمس مرئي ميگردد و بعد دو ازده دورهٔ ارض يکدورهٔ مُشتري و همچنان از زُحل بهمان نسبتی که علم نُجوم ايشان بران مُخبر است بظهور می آيد * اگر کسی روزانه رفته تماشای آن کار گاه نمايد خواهد ديد که اقطاب کره ها بجانب شمال و همه بيکديگر متعلق و متحرّك همه يك است و اين اختلاف حرکات وکُسوف ها و خُسوف و هلاليت و بدريت جُمله بسبب اختلاف مدارات و عوارضات است - و مدار ارض گرد آفتاب مُنحرف بطور خاص است چه اگر مدوّر می بود در هرماه قمري خسوف و کسوف واقع گشتی نوبتی بحيلولت ارض ميان شمس و قمر و نوبتی بحيلولت قمر ميانهٔ شمس و ارض و همچنين تفاوت موسم سردي وگرمي هوا در مدار مدّور مُمكن نبودی *

ذكر اوضاع خيرات انگلند * اين خيرات ندادن قليلي بغربا يا صِلات بمداحان و شعرا و اقرباست زيرا که آنرا گناه دانند و بحدّی إمساك دران نمايند که اگر کسی دو ميل بهمراه کوچ دود دل ايشان ملايم نگردد - بلکه عبارت از خيرات خانهای [1] پرش يعنی بتخانهٔ خيرات در هر قطعهٔ زمين ساخته اند که بي قدرتان قوت

1 Parish.

لابدّي ازانجا می یابند و هرکس که درآن قطعه ساکن است اگر بدانجا رفته ثابت نماید که قُدرت بر مکاسب یا بسببی از اسباب مایه درباخته یا طاقت تحصیل قوت ندارد همانندم اهل آن خانه برای قوت لابدّي روزمرّهٔ مُقرّر مینمایند و سخن آورد نمی شود * ابوابیکه برای این خیرات از اغنیای آن قطعه تحصیل هم بواسطهٔ یکی از ایشان خرچ می شود جمع آن سه کرور روپیهٔ هند است با وصف این گدا در لندن بسیار است شنیده شد که بعضی بدان قوت کم قناعت نا کرده بخانه های خیرات رُجوع نمی شوند و بعضی بجهت وجه شراب و لذّات گدائی میکنند *

ذکر [1] بنک هوس یعنی خانهٔ مهاجنی آنقدر پُر مایه است که در تمام عالم مبسوط تر ازان نخواهد بود * خانه ایست عالي مُشتمل بر صد ها حُجرهٔ در [2] ستی یعنی شهر - صاحب آنخانه نیز چون [3] کمپنی جماعت اند که در زمان قدیم مالهای خود را یکجا کرده باختیار چند کس از خود ها شُروع کار کردند * در لندن اگرچه در هرکوچه خانهٔ مهاجنی است امّا همه آنها عیال این بنک هوس هستند رُقعهٔ آن در تمام فرنگ

1 Bank. 2 City. 3 The Company.

بلکه کُل عالم جاریست جمیع بر داشت سُلطانی و غیره ذمّهٔ اینجانه است *

ذکر [1] اکسچینج یعنی خانهٔ که تُجّار هر روز بدانجا جمع آیند و سه چهار ساعت در آن بگفتگو با یکدیگر بسر برند و خرید فروش و مُعاوضهٔ هرگونه مال نمایند و بر نرخ اشیاء هر مُلک و اخبار هر جا و وقت حرکت جهازات تجارت هر شهر از خطوط یکدیگر مُطّلع شده بنای کار خود را بران گذارند *

ذکر فواید کاغذ اخبار که خبر تمام شهرهای انگلند و سایر بلاد فرنگ دهد و نرخ آشیا و حقایق هرچیز از جزوي و کلي حتی اخبار [2] اپرا و [3] پلی هوس ها که فلان روز فلان خوانندهٔ مشهور درانجا کار خواهد کرد و فلان باري بر روي کار خواهد آمد و ذهاب و اياب و شادي و مرگ کل اشراف ازان معلوم شود * فایدهٔ بزرگ آن اینکه هرکس پیشه و کار و ما فی الضمیر خود را بواسطهٔ آن شُهرت عام میتواند داد - امّا طریق حصول این کاغذ اینکه بزرگان قلیلی ماهواري بصاحب اخبار

1 Royal Exchange. 2 Opera. 3 Play House, or Theatre.

دهند مردم از هر روزه بدیشان میرسانند و در آن آنجا هم کاغذی بسه چهار فلوس بهرکس که خواهد میفروشند و آنها که قدرت بر ادای این قلیل هم ندارند بقهوه خانه‌ها که برای حاضري یا طعام روند کاغذ اخبار که برای مشغلهٔ مردم درآنجا متعدد افتاده میخوانند * و وزرا از کارهای که پسندیدهٔ عوام نیست هم بدین کاغذ محذر میشوند زیراکه جمیع مجهول الاسم آن مردم را بر مقابح افعال ایشان تنبیه و از بلوای عام تخویف مینمایند *

ذکر اسباب آرام مسافران * خصوص آلت سفر یعنی [1] میل کوچ که بواسطهٔ آن هزار میل راه در شش هفت روز بسایه نشسته طی توان کرد اگرچه بعضی از انها در بلاد فرانس وسایر [2] یورپ نیز معمول است امّا نه باین صفا و پاکي و بسرعت و کار گذاري - اهل مسافرخانه پاکیزه و طعام آنها لذیز تر از فرانس است از وصول کوچ خبردار شده همه چیز مهیّا میدارند *

ذکر کثرت و تکمیل جهازات * کثرت جهازات و تکمیل آن صنعت که فواید آن بر همه کس ظاهر

1 Mail Coach. 2 Europe.

و راس رئیس موجبات رونق انگلش بلکه باعث دولت ایشان - درآن مُلك بدرجهایست که بسبب آن انگلش را این قدرت بهم رسیده که بهر مُلکي از ممالك عالم فوج توانند فرستاد و اگر فتح مُیسّر نیاید بی ضرر کُلّي مُراجعت توانند کرد - برخلاف ایشان [1] فرانس که امروز در قوّت و شهامت و تمدن در عالم مُتفردّند بسبب حصار جهازات هیچ ضرر بآنها نمي توانند رسانید - امّا حِکمتها که در ساخت جهاز و قوانین زیستن دران و بستن پردهها و بدان سبب از باد مُخالف کار مُراد گرفتن و وضع نصب و انداختن توپها و غیره سایر امور آن صرف شده زیاده از فهم من و حدّ بیان است - هشتصد و هه جهاز جنگي حامل صد توپ تا شانزده بحُکم بادشاه انگلند در دریا سایر و دایر است * و مُلك انگلند بأشیا ی جهازي آنقدر پُرمایه است که باندك فُرصت همین قدر دیگر بروي کار میتوانند آورد - امّا عدد جهازات تجارت را بجُز دانای راز کسي نداند اگرچه مواضع کثیره است امّا دو شهر نامدار مخصوص آنست که بجُز ملّاحان و کاریگران

1 France.

جهاز و آشیای مُتعلّق آن در آنها چیزی دیگر نیست و آن قدر آلات و عمارات برای انواع کار جهازي در آن تعمیر یافته که ذکر آن طویل است یکی [1] پورتسموت که ایضاً لنگرگاه بُزرگ است دیگر [2] ولچ *

ذکر چرخها و آلات * که اکثر تکمیل صناعت و ارزاني آشیای انگلش بدانست و ایشان تتبّع آن بحدّی نمایند که شرح انواع آن دراز و بدون دیدن مجسّم نقل آن بیفایده است اما ذکر بعضی ازان ناگزیر است * یکی ازان چرخهای آسیاست که حرکت بیشتری از باد است و حرکت بعضی به آب است و آنقدر شیوع دارد که نام آسیا را بجز آسیای خورد آهني که برای سائیدن قهوه موضوع است کسی در عُمر خود نشنیده * دیگر چرخ تارکشي که بسبب آن قُدرت بکشیدن هر نوع تار باریك دارند - چنانچه مشهور است که شخصی از قراضهٔ سیمي تار کشیده که طول آن از لندن تا ونزر بود که نوزده میل است * دیگر چرخ ریسمان سازي بسبب آن قادر اند که یکقطعه ریسمان بطول

1 Portsmouth. 2 Woolwich.

هزار گز در اندك زمان سازند که در تاب اجزای آن و اتّحاد بیکدیگر ناموافقت نشود * بالجمله از آشیای نامدار این مُلك کار آهن و چوب و چرم است که بر تمام فرنگ بلکه کُلّ عالم تفوّق دارد - دیگر ساعت و اثواب اطلس وسایر اقسام آبریشمین و رنگریزی اگرچه خام و ناپایدار است و ظروف شیشه و بندوق و بانات و دوکان بندوق فروشي که انواع [1] پستل و شمشیرها نیز دران است و چاقو و مقراض سازي حیرت افزای ناظران است * قسمی از چقماق بندوق تازه اختراع شده که اگر بندوق در ته آب ماند بباروت پیاله نم نخواهد رسید بلکه میتوان در زیر آب بندوق را سر داد *

دربیان لیل و نهار انگلند * در وسط زمستان بعد هشت ساعت آفتاب طُلوع و بعد سه ساعت غُروب میکند روز همین هفت ساعت و سُفیدي صُبح و شام دو ساعت اگر آنرا بر روز بیفزایند نه ساعت روز باقي پانزده ساعت ظُلمت شب میباشد * برخلاف تابستان که در وسط بعد پنج طُلوع و بعد ده غُروب می شود و درین وقت دو نیم ساعت سُفیدي صُبح و یک و نیم ساعت سُفیدي شام است و ظُلمت لیل زیاده

1 Pistol.

بر سه ساعت نیست - و درو در وسط تابستان چند دورهٔ فلکی مُطلقًا لیل نیست یا آفتاب است یا حالت صبح و شام *

ذکر تقسیم کار مردان و زنان * طعام پُختن و آتش در بخاري افروختن و خانه رُفتن و شُستن و فروش خواب و آنچه تعلق بحُجرهٔ خواب دارد دُرست کردن و مُحافظت دوکانها و فروش آشیا و امثال آن که از زن هم مُمکن بود مخصوص ایشان داشته اند و آنچه تعلّق بحرکات و زور داري و فکر داشت و زنان ازان عاجز بودند مخصوص مردان کرده *

ذکر سلوک دوکانداران بخریدار * اهل حرفت شریف در لباس و تربیت و دانائي مُطلقًا تفاوت به اعزّه ندارند وچنان هموار و مُلایم میباشند که هرچند خریدار برد و بدل و تکرار سخن رنجاند از جا درنیاید *

ذکر دستورات آزادي انگلش * که مُتضمّن فراخ روحاني و مُشتمل بر حکمت هاي معنویست * جماعت انگلش را بی وقوع تقصیری از غضب حُکّام و اکابر خود خوف آبرو یا مال نیست چه جای جان - و حُکّام و اکابر را بر ایشان هیچگونه دسترس

نه * و اشراف برخلاف هند در کوچه‌ها هر وقت
سیر توانند کرد و بدوکان‌ها رفته بتحقیق نرخ آشیا و
خرید آن توانند پرداخت و کتاب یا چیزی سبک
که در رومال گنجد برداشته بخانه توانند آورد و
دست زن یا یار خود گرفته همزبانی کنان بسیر
باغ توانند رفت و معایب سلاطین و وزرا بزبان و
تصویر و کتاب بیان توانند نمود * منکه در تمام عمر
بکوچه مشي نکرده و بدوکانی نرفته بودم از یافتن
این آزادي آنقدر سبک دوش شدم که گویا
هزار من بار از روح من برداشتند - و ایضاً هرکاریکه
موجب اضرار کسی یا شکستن قانونی نشود مبادرت
بران توانند کرد نه اینکه هرکس هرکار که خواسته باشد
تواند کرد - زیرا که اتّفاق طبایع برپا داشتن قوانین
شرعي وعرفي و غیرت ناموس بزرگي بدرجه ایست
که اگر دانند شخصی بعیب جزوي مثل خوردن
طعام در آشخانهٔ ادانی بآنها اقدام نموده دیگر باره
با او نه نشینند تا بعیوب کلّي چه رسد - ومضرّان
خلق و شکنندگان قوانین را خود بعد وقوع تقصیر
لحظه و لمحه نجات نیست * و اگر قضات دو سه روز
بجهت غور در قضیه دیري در حکم نمایند خلق

زبان طعن و لعن بر ایشان می کُشایند - زیرا که از
سه جهت عداوت او در دلِ مُردم پیدا می شود
یکی از جهت وقوع تقصیر دوم از جهت عار
هم قومی و سیوم بسبب رهنمائی اوسادگان و غافلان را
بر شکستن قانون که مظنون مذلّت کُل است - زیرا که
عُموم انگلش خُصوص آکابر ایشان رونق کار خود را که
درین زمان بغایت است نتیجه قوانین مرعیهٔ خود
میدانند و در تجاوز ازان اگرچه در اُمور جزوی
مُبرهن بربهتری آن جزو از سابق بوده باشد چون
بید لرزان و چنان هراسانند که کسی بر زوال سلطنت
و مِلّت نبوده باشد * بنابرین وزرا در اجرای احکام
بدلیلها با آنکه برهان خوبتری آن دو [1] پرلمنت بتقریر
عقلاً ثابت شده است بیکبارگی و بی محابا پیش
نروند بلکه بتدریج بعد ملاحظهٔ اطراف و جوانب
اندک اندک قدم دران گذارند - چه می ترسند که
در اغاز فعل ثانی از اوّل بهتر نماید و در آخر نه -
یا آنکه اگر برای یک جزو بهتر از اوّل بوده باشد
امّا چون سلسلهٔ عالم کون و فساد بیک دیگر پیوسته
است برای امور کلّی دیگر اثر بد بخشد - امّا رسم سویت

1 Parliament.

۳۹۸۴

کوچك یابزرگ درچند محل و بحسب ظاهر است
زیرا که آرام زندگي اعالي را با ادانی هیچ نسبت
نیست بلکه بسیار نازکتر از نسبتی است که میانهٔ
آن دو طایفه درهند است * و رعایت ادب ظاهري
بر ذمهٔ چاکران و عدم اختیار ایشان در گذاشتن چاکري
تا وقت معین آنقدر است که غلامان هند را بمقابلهٔ
آن سلاطین توان شمرد * محل نخستین در پوشاك
وضع و قطع آن زیراکه عظمای انگلش اگرچه لباس
بسیار قیمتي مي پوشند امّا همه ساده واز دور
مساوي با عوام است * دوم درکوچه و راه ها که عوام
بی ملاحظهٔ پس و پیش از بزرگان راه روند بلکه
دانسته تنه ببزرگان زنند بزرگ را مجال عتاب با او
نیست * حکایت * شنیدم که شاهزاده ولي‌عهد از
بی ادبی درانثای مشی تنه خورده بضرب چوب
دستي که داشت اورا تادیب فرمود آن شخص
به محکمه رفته وکیل شاهزاده را چند هزار روپیه جرمانه
وهم چیزی بخصم دادن افتاد * عوام درین موضع
بر شرفا غلبه نمایند و آنرا انتقام قدرت مزیت که
شرفا را بر ایشان ثابت است دانند - ازین مردم اکثر
من هم آزار یافتم * و بزرگان خدمتگار و چوبدار همراه

نگرفته چون غُربا شامل جمیع راه روند *

در بیان مشت جنگی ایشان * این رسم مُتضمّن حفظ آبرو و کشیدن انتقام از ظالم و رفع غُبار دلی است* اعزّه را به شمشیر و پستل در حضور شهود وعدم دغا وحیل و ادانی رابمشت قبضه که مطلقا به کشتی و گریبان گیری نمیرسد - و این عمل چون شمشیربازی یکنگ هند مُشتمل بر عِلم و حِکمتها بمنزلهٔ سپر است برای حِفظ اضرار و دِر عوام آنقدر عموم دارد که کمتر کسی است که مشت و قبضهٔ او قوی و ماهر بمُشت جنگی نباشد * چون کسی بر دیگری غالب اید باز بر مغلوب زیادتی نمیکند و اگر از غضب قصد افتاده کند تماشا بینان او را منع نمایند - و شِدّت این جنگ بحدّی است که گاهی یکی از دو می میرد - امّا شکستن بینی و دندانها و کور گشتن چشم و پائین افتادن گوشت رُخسار همیشه است - زیاده از صد نوبت دیدم در زمانی دوکس تمام رخت و چهرهٔ خُود خونین کرده با لبهای بریده و دندان افتاده بجاهای خُود رفتند *

بیان اوضاع تربیت اولاد انگلش و معاش

ایشان با عیال * که بدان سبب علمها و آدب و
متانت مزاج و کثرت آبرو و بردباري و زحمت
کشي که موجب شجاعت است در پسران و علم
رقص و سرود و مجلس داري و ظرافت و شوخي
در دختران تولید یابد و الفت و موافقت روز بروز
در تزاید و نفاق در کاستن میباشد * اوّل رسم عقد
واحد و بودن اولاد از یك بطن * دوم ندادن
مادر پدر مزیتي یك را بدیگر و پنهان داشتن
افراط محبت اگر با یکی بوده باشد * سیوم سلوك
بیگانه وار با اقربای بعید - بنابرین گاهی که سلوك
با آنها بعمل آید چون برخلاف دستور است
ممنون شوند * برخلاف اقارب مسلمانان که بسبب
اعانت جزوي دایمي خود را حصه دار میدانند *
چهارم بودن ایشان همواره خندان رو و بشاش بعیال
زیراکه کلید کارخانجات عمده در دست شوهر و
جزوي در دست زن می باشد و کنیزان و اطفال
را قدرت بلکه امید تصرف دران نیست - بنابرین
قضایا و ناخوشي کم رو میدهد و اگر خطائی
رو دهد گرفت و گیر زیاده بر آن ننمایند بلکه
تدارك برای آینده نمایند که دیگر رو ندهد * اولاد

تا طفلند در پوشاک و خوراک ایشان سِوای مُحافظت خرد برد و اعانت بچابکی و چستی فلسفه‌های دیگر بکار رفته که اِستوای قامت و حُسن اعضا بخشد *

در بیان اوضاع ریاست انگلش و اقتدار بادشاه ایشان که راس رئیس همه محسنات و بر پا دارنده همه حکمتهاست مشتمل بر سه جزو است * اوّل بادشاه و وزرا و ولی‌عهد اگرچه نخستین فرزند بادشاه است و او را در اثنای شاهزادگی [1] پرنس اف ویلز یعنی شاهزاده ویلز خوانند در حیات پدر دخل در امور سلطنت ندارد - اگر قبل از پدر در گُذرد نخستین پسر او اگر پسر نداشته باشد دختر او اگر هیچ ازو نماند برادر ثانی او یعنی پسر دوم بادشاه که اکثر امیرالاُمرا و حُکم ران کُلّ سپاه میباشد بادشاه میشود * جزو دوم [2] هوس اف لاردس یعنی مجلس اُمرا و اکابر مُلک که مُلقّب بلقبهای عنایت کردهٔ بادشاه مثل [3] دوک و لارد و غیره و بمجلس انها [4] بشپها

1 Prince of Wales. 2 House of Lords. 3 Duke. Lord.
4 Bishop.

یعنی کشیشان نیز نشینند * جزو سیوم عُمدةالرعایا
که آن را [1] هوس اف کمنس نامند عدد ایشان زیاده
بر سه صد و پنجاه است - زیراکه اهل هر قریه
و شهر انگلند در جاهای خود جمع شده یکی از
خودها را برای مُدّت مُعیّن که اکثر هفت سال
می شود بوکالت اختیار و تعیّن دارالملک مینمایند
آن وکیل هفت ماه زمستان که مجلس پرلمنت
در لندن است در [2] پرلمنت هوس که خانهٔ
عالی مخصوص این کار در میدان وسیع انقضای
شهر ساخته شده حاضر آمده ناظر کارها میماند*
و هر وقتیکه طلب ایشان از حضور بادشاه گردد
نیز حاضر میشود * اوّل کار ایشان آن است که نقشه
خرچ آن سال را که بواسطهٔ وزرا دُرست شده
می بینند اگر پسندیده است بهمان وضع والاّ بعد
بحث و اصلاح مُتساوي بر گردن رعایا می اندازند -
و جُمله کارهای جدید موقوف بر پسند و امضای
این فرقه است فقط و این سه جزو مذکور بالا را
پرلمنت میگویند * هرچه بخاطر بادشاه و وزرا که
جزو اوّل و اُمرا و اکابر مُلک که جزو دوم و

1 House of Commons. 2 Parliament House.

سایر رعایا که جزو سیوم در صوابدید مُلک و اهل آن . رسد بر پرلمنت ظاهر مینمایند اگر پرلمنت پسندید زر اخراجات آن کار آن هرسه جزو مذکور از پرلمنت میگیرند بعد ازان اختیار بادشاه و وزرا دران کار است و بواسطهٔ ایشان تمام میشود ـ و وقتیکه کارهای عُمده روبکار نیست در ارزانی نرخ اشیا و ساختن قانون های جزوی که برای معاش اهل مُلک و شهر مُفید است سخن گویند * قوانین ریاست مُلک و لشکری و تجارت و عدالت و هر چیزیکه در انگلش است تمام ساخته رای همین پرلمنت است حتّی حُدود گنه گاران هم تعلّق بشریعت و احکام سماوی ندارند بنابرین باقتضای وقت و حال و تجربهٔ قُضات احکام و حدود برگردانند * بباید دانست که شریعت عیسوی انگلش را دخل در امور سیاست و معیشت خلق نمی باشد بلکه مخصوص این چند کار است ـ اوّل امامت [1] گرجه‌ها بروز یکشنبه و خطابت ـ دوم عقد بستن و طلاق زنان ـ سیوم دفن مُردگان چهارم نام نهادن و تخصّر کردن اطفال ـ چه بعقیدهٔ ایشان اطفال بی مذهب زایند

[1] Churches.

تا عمل تنصّر بعمل نیاید نصرانی نشوند - بعوض این کارها هم حصّه از اهل زراعت و اغنام مُلک برای ایشان مقرّر است که زمین انگلند منقسم بدین بر قطعه‌ات خورده شده واحد آنرا [1] پارش گویند در هر پارش برای کار های مذکوره یک گرجه و یک امام آنست که [2] کلرجمن خوانند این کلرجمن ده یک حاصل زراعت و اغنام و غیره جهات را از رعایای آن قطعه تحصیل کرده به بشپ خود میرساند و وظیفه از و می یابد - چند کلرجمن متعلّق یک [3] بشپ می باشند و عزل و نصب ایشان باختیار بشپ است *

ذکر وضع خاموش کردن آتش * بجهت خاموش کردن آتش قاعده مقرّر است و آن اینکه متموّلین هر پارش یعنی قطعهٔ از شهر مشتمل بر چند محلّه آلتی که آب بسبب آن پنجاه گز مرتفع میتوان رسانید و بر عرابه منصوب ساخته عملهٔ معتبر که در تشویش آتش زدگی خیانت نکنند نوکر کرده مهیّا دارند و گوش بر آواز میباشند * بمجرد آتش گرفتن آن عرابه ها بر اسپ ها بسته از هرطرف

1 Parish. 2 Clergyman. 3 Bishop.

میدوند و فی‌الفور شُعبهٔ نهرها را که نشان محل آن بر دیوار هرکوچه نوشته است کُشاده ازان آلت آب بر آتش میریزند *

آغاز سفر مُعاودت بعد دوسال و پنجماه پانزده روز توقُّف در لندن * دهم ماه صفر سنه ۱۲۱۷ هجري وداع دوستان کرده روانه شهر [1] پارس شدم * مقصود آنکه بعد سیر دارالمُلك و بعضي بلاد [2] فرانس به [3] ویانه دارالمُلك [4] جرمني و وسط مُلك [5] هنگري مُتعلقه جرمني گذشته تمام راه تا قُسطُنطنيهٔ بخُشکي روم * آخر آن روز بشهر [6] دوور هفتاد میلی لندن ورود افتاد - اهل دوور با آنکه انگلش هستند اکثر ازان زبان بیگانه اند و طبخ طعام و سایر امور شان بر طریق فرانس است * روز دوم در عرصهٔ دو سه ساعت از بحریکه مابین انگلند و فرانس است عُبور کرده در شهر [7] کلس بر ساحل فرانس مقام کردیم نصف شب بسواري کوچ سنگین که [8] دلجنس نامند و چون عرابه‌های گاوی هندی ثقیل الحرکت

1 Paris. 2 France. 3 Vienna. 4 Germany. 5 Hungary.
6 Dover. 7 Calais. 8 Diligance.

مي باشد در عرصهٔ دو روز و سه شب روز شنبه
۱۴ ماه مذکور وارد پارس شديم *

ذکر اوضاع زمين فرانس و دارالملک پارس
و رسوم و عادات اهل آن * تمام آن ولايت
قليل الزراعت پرميوه هجوم درخت و مردم است *
مين آن اکثر مسطح و هموار بعضي جا کوهستان
هردو سبز و خرم پر از آبهاي جاري * در هراندك
فاصله قرا و شهرهاي معمور موضوع است چنانچه
درين باب انگلند را شباهتي بآن نيست * شکل
جانوران و روئيدگي و غيره ايضاً مخالف انگلند
و موافق بايران و هند و ساير ملکهاي عالم است *
اسپ در شباهت بعينه چون اسپهاي ايران و عرب
ديده شد که ظاهر شان بهتر از اسپهاي انگلند
است امّا شنيدم که توانائي اسپهاي انگلش ندارند *
گاوها بعينه چون گاو هند حقير جثّه و رسم عرابهٔ
بارکشي بگاوان ازاينجا شروع شد * سگ آنقدر
حسين و خورد بنظر آمد که بعضي خورد تر
از گربه و در بغل زنان درحين مشي ميشوند * راهها
همه عريض مفروش بسنگ هر دو طرف قطار
درختان موزون سايه‌دار بر معبرها پل مرتّب -

شهرها اکثر باحصار و قلاع * تا وقتیکه ببلاد روم قدیم در آمدم در هر ملک زیر سایهٔ درختان میرفتم - امّا اوضاع رُستاق دهاقین فرانس بغایت نا پسندیده و مُطلقاً نسبت بشهرهای خود ندارد * لباس و مقال زنان آنقدر نا مُلایم است که دیدن آن نفرت می آرد * مسافر خانه‌ها کسیف - طعام و شراب دیهات بهمین نسبت و عدم لذّت طعام در پارس و سایر بلاد روم هم عمومیت دارد - زیراکه مطبوخات ایشان تکلیف بسیار دارد و بسبب کثرت مصالح و سبزیها لذّت گوشت مفهوم نمیشود * کثرت گدایان و شُوخي ایشان خُصوص در قُرا و رُستاق بحدّیست که دست مردم را میگیرند و ایستاده کرده سُوال مینمایند - چون ارمیان آنها جسته در آشخانه آید بعضی درانجا می آیند و از یک لُقمهٔ نان هم رو نمیگردانند * و سگان بُزرگ آشخانه زیاده از گداهای مسطور مُتقاضي می باشند * در بعضی قهوه خانهای پارس دیدم که نجاست آن سگان جابجا افتاده - و مردم بکشیدن تماکوی بدبوی که در بنگاله چُورت گویند مشغول و قهوه خانه پُر از دود و مُتعفّن است *

ذکر شهر پارس و عمارات نامدار آن * اکنون مجملی از احوال پارس بیان کرده میشود * شهر پارس بغایت بزرگ عالی شان بحدیکه بملاحظهٔ اوضاع بیرونی آن شهر لندن را با آن همه عظمت و خوبی بحساب نتوان گرفت * در خانها مرتفع عمارات همه عالی سنگین کمتر از هفت طبقه نه و بعضی جا تا یازده طبقه هم دیده شد * در وسط شهر دریای شیرین که [1] سین نامند جاریست - و این سین در بعضی مواضع شهر منشعب شده و جزیره‌ها بهمرسیده آن جزیره هم معمور * و چون هر دو شهر بزرگ کنارهای آب از سنگ رخام بند مستحکم بسته اند از جزیره بجزیره و از هر جزیره بشهرها راه است - زیراکه بهر اندک فاصله پلی مرتفع عریض عمارت کرده اند * مجموع از سی عدد متجاوز خواهد بود - دو سه از آنها در بزرگی و خوش اسلوبی قریب به پلهای لندن اند * حمامها بخلاف لندن درین شهر بسیار و رسم رفتن هرروزه - در گرما از جملهٔ اختراعات مستحسنهٔ فرانس است وضع حمام برکشتی *

ذکر کشتی های حمام و گاذری * بدان اینکه

1 Seine.

کشتي‌های بزرگ خوش ساخت مُشتمل بر ده دوازده
حُجرهٔ وسیع بقطار در دریا بلنگر ایستاده است - و
در هر حُجره حوضی مسّي که دو شیر دهان یکی
از منبع آب گرم و دیگر سرد درآن میریزد منصوب -
و منبع این حوضها بر سقف کشتي ساخته که
آب بسبب پمْپ[1] یعنی آلتیکه آب را به بالا
رفع مینماید از دریا درآن میریزد * مُحرّك این
پمْپ موج دریا بی إعانت کسی است - بنابرین ده
دوازده کس بیك دفعه بخرچ اندك درین کشتي
غُسل توانند کرد * مکان غُسل برای مرد و زن علحده
است * در هر دو قِسم چاکران مرد و زن هستند مرد
برای گرم کردن آب و شُستن حُجره‌ها و زنان
برای ساختن جامهٔ خواب که غسیل بعد غُسل
در آن میرود * و همچنین گاذري ایشان بر کشتي ها
معمول است که مخصوص کار گاذري ساخته شده
بسهولت تمام آن کار در آن شود - لهذا پارچهٔ سفید
چون هند در پارس شویند - بخلاف لندن که گاذری
در خانها نمایند و پارچهٔ سُفید نتوانند کرد * در
هر طرف شهر دو سه ازین کشتیها ایستاده که یك

1 Pump.

ازان مُسقّف برای کار کندی گریمت آلات آن کار و بُخاری آتش جُمله دران مُهیّا است * بالجمله آنچه ذکر کرده شد بمُلاحظه اوضاع بیرونی پارس بود - امّا اوضاع اندرونی آن مُطلقاً نسبتی بلندن بلکه بهیچ شهر خوب ندارد * و روشنی شب اگرچه در پارس معمول است امّا بسیار اندك که فقط برای راه رفتن شخص تیزبین کافی باشد - زیراکه دوکانداران چندان روشنی نمی نمایند و دوکانها هم بسبب عدم کثرت آئینه‌ها و گرفتن چرک قابل روشنی نیست * بیت‌المال یك قندیل بزرگ در وسط کوچه بعد فاصلهٔ بعید روشن میکند * و ایضاً کوچه‌های پارس تقسیم برای پیاده و سوار ندارد و اکثر تنگ مفروش بسنگهای ناهموار است بنابرین آن سرور مشی هر وقت و سیر روشنی شب که در لندن بود ازاینجا از دست رفت * عجب تر اینکه در لندن هر کسی از گرانی نرخ آشیا نالشی و راوی ارزانی پارس بود - لیکن من در پارس بلکه سایر بلاد فرانس و روم هرقدر که عبور کردم نرخ آشیای ضروری را گران تر از لندن یافتم * بالجمله از جمله امکنه لطیفهٔ پارس یکی [1] بُلوارد است

1 Boulevards.

و آن راهیست وسیع بافضا دور تا دور * شهر قدیم بر طریق لندن مُنقسم بر سه راه وسطي بقدر بست و پنج گز عرض برای کوچ و اسپها - و طرفین برای پیاده * هردو کنارهٔ راه پیاده درختهای موزون برای سایه نشانده اند چنانچه چهار قطار بیکبارگي در نظر مرئي میشود * و هریك ازان دو بعرض هفت هشت در مُسطّح و هموار است - یك سمت این راسته در زیر درختان دوکانهای میوه فروشي و آبداري و بزّازي و مُصوّري و غیره بقطار خُوشنما که آشیا را مرغوب خاطر خریدار بر میز ها گُسترانیده اند * صُبح و شام اهل شهر از زن و مرد برای مشي و خرید آشیای که از دکاکین شهر ارزان تر است درین راه بحرکت می آیند و جمعیتی چون سیرگاه ها مدامًا رو میدهد * دوم پالی رویال[1] و آن قبل ازین خانهٔ برادر بادشاه بوده درینولا سیرگاه عام است * چندین در دارد و یك صحن مُربّع طُولانی که بقدر دو صد گز در عرض و پانصد در طول خواهد بود * درمیان صحن خیابانها و درختان موزون و چمن گُلها و سبزه است دور

1 Palais Royal.

تا دور * صحن دالانها مُرتفع است پیش کُشاده بعرض ده گز که بر ستونهای مُرتفع ایستاده یکسمت دالانها متّصل بدیوار* بیرونی عمارت دکاکین عالي مملو از اشیای نفیسهٔ کل عالم بزینت تمام چیده - خُصوصاً دوکان چینی و ساعت و میوه فروشي که بسیار بررونق تر از لندن است * معلوم باد چینی فرانس در طلاکاري و نقّاشي در تمام فرنگ نامدار است - در مُلک های دیگر که میروی بر مثال آئینه و تصویر بر طاقهای خانه می چینند و از نهایت تُحفگي بجُز برای مهمان عزیز استعمال نمی نمایند * زیاده بر بست و پنج قهوه خانهٔ عالي مُرتفع پیش کُشاده درین محوط واقع است که صُبح و شام مجمع زن و مرد درانجا میشود * سیوم [1] تولري یعني جلوخان عمارت بادشاهي و پائین باغ - و جلوخان پائین باغ آنست باآنکه در عمارت و آن باغ [2] بونَبارت مي نشیند این مواضع سیرگاه عام است * جلوخان اوّل آنقدر وسیع است که پنج هزار سوار دران توانند ایستاد - طرف شهر دیوار آن از سیخهای آهن است و دو دریکه بزبان هندي

1 Thuilleries. 2 Buonaparte.

پهاتلك گويند دارد * هردو طرف هر در ستونی مُربّع سنگین موضوع - بر هرستون هیکلی اسپی از برنج - تمام قد که از کار نامهای قدیم فرنگ حیرت افزای ناظرانست و بوناپارت از ممالك روم قدیم غنیمت آورده منصوب است * بعد طی این جلوخان داخل پائین خانه عمارت شاهي شده به پائین باغ که مُسمّی به تولري است میروند * و از هرطرف شهر هم بدان مکان راههای مُتعدّد است * این پائین باغ موضع ایست مُربّع طولاني مساحت اطراف آن بقدر دو میل خواهد بود - مُشتمل بر نهرها و حوضهای فواره دار و درختان موزون و اقسام گُل و ریاحین است - صُورتهای سنگین کار اُستادان قدیم در خیابان ها بر ستون نصب کرده اند *

ذکر تصویر خانهٔ فرانس * چهارم [1] لوور است یعنی عمارتی که تصویرات در آنجا چیده اند ایضًا تماشا گاه عام بیخرچ است * در حجره های پائین این عمارات که هریك وسیع روشن مُزیّن از اسباب خارج است پیکرهای سنگین برمواضع مُناسب برستونها

1 Louvre.

منصوب اند * چون ببالاخانه روند یك حُجرهٔ بزرگ مُربّع است که هر جانب آن صدگز خواهد بود و در ارتفاع پنجاه و وسط سقف برای روشنی کُشاده و به شیشها گرفته * چون ازان بالا تر روند داخل حُجره شوند مکانی که در عرض سي گز و در طول بقدر نیم میل راه خواهد بود - بر دیوار های این مکان و حُجره وسیع سابق تمام قطعات تصاویر مُنصوب است که همه را در خانهٔ طلائي خوردهارا زیرشیشه وبُزرگها را در همان خانه فقط درج کرده اند * عدد این تصویرات از شُمار افزون است و این بیان اندکی ازان ره نمون * صنعت تصویر و ساختن پیکر های سنگین در زمان قدیم در کل فرنگ خصوص روم بسیار کامتر از زمان حال بوده- مُصوّران حال بجهت دیدن و گروه برداشتن آن از هزاران میل راه آمده علم حاصل می نمودند * بوناپارت هر شهریکه فتح کرد از تصویرات نامدار آنجا انتخاب کرده بشهر پارس نقل نموده در اینخانه که ایضاً از سابق مجموعهٔ تصاویر بود بسلیقه و ترتیب چید * بعضی قطع تا هفتاد گز طول و سي گز عرض بعضی مُشتمل بر کرورها تصویر و نقش دران حُجره دیده شد* باالجُمله آنچه از قسم تصویر درلندن و مُلك ایرلند

دیده شده بود بعد مُشاهده این مکان از تبدیل بازی
طفلان در نظر نمود * این چهار موضع پارس که مذکور
شد بی نظیر و در کُل عالم مثل آن نیست - سوای آنها
تماشاگاه های لطیف در آن شهر آنقدر است که
در هر کوچه که سیر نمائی و هر طرف که روی مردم را
مشغول بسیر و تماشا خواهی یافت *

ذکر محامد فرانس یا بیان اخلاق فرانس * اهل
پارس بلکه عُموم فرانس بغایت شیرین زبان و مُتواضع
هستند - چنانچه در جواب مُخاطب و سائل لفظ بلی
و نه را بی لفظ تعظیمی که مُرادف صاحب فارسی
است استعمال ننمایند بلکه آنرا جزو لفظ نه و آری
دانند * و در نشان دادن راه بغریب دلالت او بضروریات
اجابت بطوع کنند و آنرا از لوازم و مُستوجب رضای
حق شُمارند * آخر پنجشنبه غُرّهٔ ربیع الاوّل روانه
[1] لیوُن بعزم [2] مرسیل شدم * سه گنی کرایه [3] پوشیز
از پارس [4] بهلیوُن مقرّر شد وپنج ونیم گنی از لندن تا پارس
کرایه کوچ داده بودم پنجم ماه مذکور اِتّفاق ورود
بهلیوُن افتاد از صُبح تا ثُلث شب راه میرفتم و تتمّه
شب در مُسافرخانه فرود آمده خواب میکردیم *

1 Lyons. 2 Marseilles. 3 Post-chaise. 4 Guinea.

ذکر لیوُن * بالجُملهٔ لیوُن شهر بزُرگ نامدار است در وسط شهر دریای شیرین بر مثال نهر جاریست هردو طرف آن بند بسته اند و پُلهای چوبین و سنگین جا بجا بران تعمیر کرده * هردو طرف برلب بندها راه وسیع مفروش بسنگ با قطار درختان موزون * سمت دیگر شهر دریای دیگر است که آب بسیار تند دارد - بیرون شهر این هردو بهم می‌پیوندد - عمارات همه سنگی مُرتفع درهای عالیشان با ایوان و موضع نشمین خدم و دربان است *

ذکر وضع دیوار گلی آنجا * جانب شهر نو دیوار عمارات اکثر گلی و اختراع پسندیده در آنکار بنظر آمد * و آن اینکه گل را بسیار نرم کنند و قالبی از تخته ها بقدر ارتفاع یك لختهٔ دیوار که بهندی ردّه گویند سازند * پس قالب مسطور را برابر لختهٔ روز گذشته گذاشته گلهای نرم در آن پر کنند - چون خشک شود تخته های قالب را از هر طرف بردارند و همچنین عمل کنند تا دیوار تمام شود * و کنجهای دیوار بخشت خام از رشتهٔ معماري سازند بدين دیوار گلي راست و صاف چون دیوار خشتي بالا آید * پس از تمام درزهای لخته را که بعد خُشك شدن بهمرسیده باهك

و گچ گیرند و جانب اندرون و بیرون آن گچ کاري کنند - بسبب پیوستن گچ کاري بگچ درزها سالها قیام نماید - و در صفا و هر چیز چون دیوار خشتي شود و زود تر از دیوار گلي هند با تمام رسد * کار رنگریزي هم درین شهر بسیار خوب کنند - دستار خود را برای رنگ دادم رنگ بادنجاني بسیار خوب باُجرت یك و نیم [1] شلنگ دریکروز آنقدر اُستوار کرده که دو سه ماه در گرمای سخت تغیر ننمود * میوه ها درین شهر بافراط و ارزان است [2] چیري یعني کیلاس که سه چهار برابر لندن بزرگ و بسیار ابدار و لطیف تر از جائیست که من بران گذشته ام * آثار پشه و شب گز و رسم مسهري ازین شهر شروع بملاحظه شد *

ذکر ورود بخانه [3] جنرل مارتن * از اتّفاقات نادر اینکه جائیکه فرودگاه من بر مربّعي بزرگ بود در گوشهٔ آن مربّع خانهٔ بود که جنرل مارتن ساکن لکهنؤ دران زائیده - مسکن همشیره زادهٔ او الی الآن است و جنرل مسطور برای ساختن مدرسه در حوالي آن وصیت کرده * دوستي مرا بدانجا برد چون از صاحبان خانه کسی درآنوقت نبود

1 Shilling. 2 Cherry. 3 General Martin.

سیر خانه کرده مُراجعت نمودم - سه روز دران شهر بسیار خوش گُذشت *

ذکر سفر مرسیل بر کشتی در دریای شیرین *

چون از شدّت سفر پُوشیز تجربه برداشته بودم از لیون سفر بر دریای شیرین مذکور که موسوم به [1]لرون است اختیار کردم - و یك گنی داده روز چهار شنبه هفتم ماه مذکور بر کشتی سوار شدم - زیاده از بست و پنج نفر از اکابر و شُرفای فرانس از زن و مرد نیز درون کشتی بودند * کَشتی مسطور اگرچه بوضع بجره ها سقف دار بود لیکن در زیر سقف بسته های مال پُر کرده بودند و مردم بر سقف زیر آفتاب قیام داشتند و آفتاب بحدّی گرم بود که از آفتاب قیامت نشان میداد * دران سه روز نشان ابری نیز ظاهر نشد - لهذا اکابر چون موش در زیر سایهٔ صندوقها میخزیدند - و بعضی لباده و لحاف بر روی خود گرفته از گرمی آفتاب بگرمی پُنبه و پشم پناه می‌بردند * من با آنکه آفتاب گیری داشتم آنقدر تصدیع کشیدم که سفر پُوشیز چون گُلگشت گُلذار ارم در نظر

1 The Rhone.

آمد - و جمیع پوست رو و دست افتاده آنقدر سفیدی رنگ که در لندن حاصل کرده بود زائل شد * این کشتی بسبب تُندی آب آنقدر تُند میرفت که روزی هفتاد و هشتاد میل راه طی میگردید * وقت دو پاس باآشخانه فُرود آمده چاشت میکردیم و شب در مُسافر خانه خواب *

ذکر پُلی مشهور در تمام فرنگ * نصف روز دیگر از زیر پُلی گذشتیم موسوم به [1] لپون دسان اسپری که در تمام فرنگ نامدار از بناهای قدیم است * سپه سالار قیصر روم بعد فتح مالك فرانس بحُکم او تعمیر کرده - با آنکه قریب دو هزار سال از عُمر او گُذشته چنان می نماید که امروز از دست بنا برآمده * بست و دو چشمهٔ وسیع و هشت خورد دارد - خُصوص یك چشمهٔ او آنقدر فراخ است که بدان فراخي الی الآن چشمهٔ دیگر دیده نشده * دریا درین محل بسیار عریض تر و تُندتر از دریای لندن است - و ایضاً پُل مذکور عالیشان‌تر ازان پُلهاست * پُشت این پُل چون پشت سایر پُلها مُحدّب نیست بلکه قریب بمُسطّح است *

1 Le Pont de Saint Esprit.

يکشنبه بست و پنجم ربيع الاوّل سوار جهاز خورد فرانس شده روانهٔ [1] جنوه شدم *

اغاز سفر بحر روم و مُلك [2] ايتالي * معلوم باد كه اين سفر اوّل اسفار من در بحر روم است - بحر روم اعظم بحرهاست طول آن دو هزار چهار صد ميل و عرض جاهاي اوسع كه اكثر يست تا شسصد ميل و در محل تنگ تر كه [3] جبل الطار باشد بست و شش ميل است * و دو بحر ديگر ازو مُنشعب شده اند - يكي موسوم [4] ببحر ونيس طرف شمال مابين مُلك روم قديم و [5] اليمان رفته - ديگر بحر يونان كه ايضاً بجانب شمال بمُلك يونان ميرود * از بحر يونان شُعبهٔ تنگ موسوم ببحر [6] مارمر زير [7] قسطنطنيه رفته ببحر اسود پيوسته است و او را ببحر روم اتصال داده - امّا بحر روم خود از اوقيانوس غربي مُنشعب شده راست بطرف مشرق ميرود - نزديك حلب و سرحدّات شام بند شده - در محل انشعاب طرف شمالي گوشهٔ ملك [8] اسپانيول است - و طرف جنوبي

1 Genoa. 2 Italy. 3 Gibraltar. 4 Gulf of Venice. 5 Allemagne. 6 Marmora. 7 Constantinople. 8 Spain.

شهر [1] فض * از ممالك [2] افريقة اين بحر اكثر ممالك فرنگ را گذشته مشترك در [3] پرتگال اسپانيول سلاطين روم فرانس اليمان گريك آل‌عثمان است - اما راه مداخل و مخارج آن در دست انگلش است - زيراكه قلعه بر جبل‌التار مذكور كه بر دهنهٔ اين بحر واقع شده در دست ايشان است * جهازات جنگي آنها درانجا مي باشد و جهاز مخالف باختفا ازانجا نمي تواند گذشت - بالجمله چهار روز دران جهاز زشت گذشت روز پنجم پنجشنبه بست و نهم ماه مذكور [4] بجنوه رسيدم *

ذكر قانون حفاظ از طاعون * معلوم باد در جنوه و ساير بلاد روم قديم معمول است كه مسافران را بي ملاحظهٔ دستك صحت اندرون شهر نميگذارند - و اگر كسي نداشته باشد از خوف طاعون اورا بيرون شهر در خانهٔ كه مخصوص اين‌كار ساخته اند چهل روز نگهه ميدارند - و اگر كسي قبول حكم نكرده ارادهٔ دخول نمايد بي توقف او را به تفنگ ميزنند *

1 Fez. 2 Africa. 3 Portugal and Spain. 4 Genoa.

ذکر خوبی و صفائی شهر جدرہ و کثرت میوهٔ آن * شهر جدوه بسیار خوش وضع باصفا و در مکانیت نهایت دلکش و فرح افزاست - خور او مدور شکل از بحر منشعب شده و بهمان شکل شهر تعمیر یافته * بعد مکانیت شهر [1] کوف اف کرك شهری خوش مکان در [2] یورپ دیده نشده و تا دور شهر حصار مستحکم که هم با جهازات و هم با افواج سنگین مقاومت تواند کرد دارد * عمارات همه سنگین مرتفع بعضی کوچه‌ها وسیع و اکثر تنگ بحدیکه پرتو آفتاب کمتر بزمین می افتد - ولیکن از بسکه هموار و خوش اسلوب ساخته اند هرگز اثری از گل ولا در آن شهر ظاهر نمی شود و راجل در تاریکی بفراغ و سرعت میگذرد * اندرون عمارات آنقدر تذهیب دیدم که الی الآن مشاهده نشده بود - بخلاف آن بیرون عمارات برنگهای ساده اکثر برنگ سنگ سماغ سبز و سرخ منقش آنقدر دلربا است که بر تمام عالم تفوق دارد *

1 Cove of Cork.   2 Europe.

ذکر خوبي موسيقي و سازهای روميان *

درين شهر اقسام سازهای نو که پيش ازين
نديده بودم بنظر آمد - گاهی بروقت طعام آمده
برای قايلي مينوازند * شبی بر بستر خوابيده بودم
نصف شب آواز ساز بيدار کرد و آنقدر در دل
اثر نمود که از بستر خواب برخاسته بی اختيار
قصد پائين نمودم - چون در بسته بود باز
بحجره برگشته - ديوانگي بران ميداشت که از
دريچه خود را پائين اندازم که ساز نوازن
گذشتند * در ¹ لندن مي شنيدم که علم موسيقي
در ملک روم قديم سرآمد عالم است بلکه همين
يک علم در ايشان مانده مارا صدق آن بوضوح
پيوست - و آنچه از سازهای هند و ايران و فرنگ
ديده و شنيده بودم در مقابل ملايمت اينها چون
آواز آسيا مصدع گشت * بالجمله خربزهٔ گرمه و
سرده و شفتالو و زردآلو و امرود بلکه تمام اقسام
ميوهٔ جذوه ممتاز بر ساير ممالک فرنگ و ميوه دران
شهر بسيار ارزان است * روز دوشنبه سيوم ربيع الثاني
بعزيمت لگهارن ايضا در بحر روم سوار جهاز شدم *

1 London. 1 Leghorn.

چهار شنبه پنجم ماه مذکور به لگهارن رسیدم - وبعد نمودن دستك صحت حصول اجازت بخانهٔ که بگینی هتل نامند فرود آمدم *

ذکر مقابح لگهارن * لگهارن اگرچه محل تجارت بندر معروف مرجع طوایف روم و عرب و فرنگ است امّا شهریکه در حصار واقع شده بسیار خورد است بنوعیکه اگر در وسط استاده شوي هرچهار دروازه که مخرج شهر منحصر درانست و اوّل شام مسدود می شود توانی دید * و حصار در نهایت استحکام عمارات اگرچه عالي سنگین است اما بسیار بدوضع و ساخت پُر از پشّه و کیك و شبگز و سپش است - باوجود آن حرارت هوا آب کمیاب بیمزه - شیردهنهای چشمه آنقدر تنگ و بدوضع اند که آب بعد مکیدن شیردهان قدری در ظرف که آنهم دهن تنگ مرسوم است ریخته می شود - بنابرین تمام روز و شب درحوالي آن شیردهن‌ها کثرت خلق و زد و خورد فیمابین میباشد * چون آب سرد در خانه میسّر نبود بحکم کثرت حرارت هوا چند دفعه حوالي آن شیر دهان‌ها رفتم امّا آب تازه خوردن میسّر نیامد * از یك پهرروز باقیمانده که

استقامت در خانه مُحال بود بیرون میرفتم - گاهی در سایهٔ دیوارها و گاهی در قهوه خانها سحر گذرانیده در ظلمت لیل بایوان گِرجهٔ وسیع که یک سمت مُربّع وسط شهر واقع است بر زمین نشسته تا پاسی شب گُذشته اکتساب هوا مینمودم * حکایت * شبی در گرجهٔ مسطور بطور معهود نشسته بودم شخصی از عقب آمد دستار ململ کهنه از سر من برداشته قصد گریز کرد دران کرمي اتّفاقاً یکسر دستار بدست من افتاد بقصد گرفتن او برخواستم بقدر دو دست که دران شهر مالیت دو سه فلوس نداشت ازآن پاره کرده گریخت - چون این سخن بدوستان انگلش نقل کردم تحذیر من از نشستن آن گرجه بلکه بیرون رفتن شب مُطلقاً نمودند *

ذکر کُشتن رومیان مردم را بدغا * زیرا که دران شهر و سایر روم قدیم مردم غریب را بوقت قابو بنابر تعصّب مذهب بدغا می کُشند * شب هنگامه در اثنای راه رفتن کارد بشکم فرو کرده میگریزند و بایکدیگر هم همین نوع معامله کنند و انتقام کشند * از خاصّهٔ این شهر تربوز است همه قسم آن از شهیدی و زرد و سیاه تُخم در نهایت خوبي

و نزاکت می شود - چون درین چهار پنج سال نام آن میوه را نشنیده بودم و هوا هم بغایت گرم بود در خوردن آن افراط کردم * تربوزهای خوب اله آباد و مدین پوری هند را در مُقابلهٔ آن وزنی نتوان نهاد * بالجمله روز جُمعه بست و یکم ربیع‌الثانی بر جهاز 1 فکتریوز که یکی از مناور انگلش است از لگهارن روانه 2 مالته شدیم این سفر ایضاً در بحر روم بود * دراثنای راه بجزیرهٔ 3 کارسکه مولد 4 برناپارت عبور افتاد - پس بر جزیرهٔ 5 سردینیه که ایضاً بزرگ و پادشاه نشین است - و جزیرهٔ 6 سیسلي که بزرگتر ازان در بحر روم جزیرهٔ نیست و تابع پادشاه 7 نیلس است و محل نعمت و معاش مالیتان گذشته غرّهٔ جمادي‌الاوّل بمالته رسیدم *

ذکر خوبیهای مالته * مالته جزیرهٔ ایست معروف فیلسوفان نامدار که یکی از آنها طالیس است از انجا برخاسته اند * اگرچه حاصل اندک دارد امّا چون بعد از زمان عیسی عم سلاطین آنجا که به 8 گراند ماستر ملقّبند منصب خلافت آنجناب و با 9 پوپ اتّحاد

1 Victorieuse. 2 Malta. 3 Island of Corsica. 4 Buonaparte.
5 Sardinia. 6 Sicily. 7 Naples. 8 Grand Master. 9 Pope.

داشتند - اوقاف و جاگیر از هر ولایت فرنگ می یافتند مداخل ایشان بسیار بود * گراندماستر اکثر آن زرها در عمارت حصار شهرهای مالته صرف مینمود تا اینکه در مدّت مدید حصاریکه طعنه بر نه حصار فلک زند بروی کار آمد - اگرچه هزار سال از عمر بعض آن گذشته آن چنان نو می‌نمایند که پنداري همین وقتا از دست بنّا بر آمده *

ذکر استحکام قلعهٔ مالته که در روی زمین نظیر آن نیست * بیان استحکام و فلسفه که در اصناع آن بخرچ رفته و صعوبت مسلك و قابلیت مکان از قدرت نطق بیرون و تفهیم افهان ازان متعذّر تر است - زیراکه امثال این امور را شخص غایب که معاینه نکرده بامثله و تشابیه می تواند فهمید و چون آن مفقود باشد تفهیم غیر ممکن بود * مجملی ازینجا میتوان دانست که انگلش که قائل استقامت هیچ حصاری بعد مهیّا شدن اسباب حصار کشائي نیستند در تسخیر حصار مالته اظهار عجز می نمایند و بدون اتمام غلّه و ذخیره فتح انرا محال میدانند * چندین شعبهٔ بحر و خور داخل آن دو جزیرة که موضع هر سه شهر است شده - درمیان بعضی شعبه ها کوهی برآمده است

که بران حصاری بقدر حصار کلکته ساخته اند
این قسم حصارها دور شهر پناه از بست افزوده
خواهند بود * عرض دیوارها کمتر از پنجاه شصت
گز نیست - و ایضاً دور هر شهر حصاری که بهر اندک
فاصله برجهای عالي که هریک بشکوه کوهی مینماید
موضوع شده - دایرۀ حصار کُل ده میل خواهد بود
تماشای آن حیرت افزای ناظرانست * چنین قلعۀ
مُستحکم را بونپارت در حینی که از فرانس قاصد
مصر بود در اثنای راه بتدبیر سرداري و ساختگي
و خرچ زر فتح کرد و قدری فوج دران گذاشته بمصر
رفت - بعد فتح[1] لارد نلسن و خرق و اسر جهازات
فرانس در ساحل مصر - چون فرانس را قوت جهازي
در بحر روم و امداد قوم خود در مالته نمانده بود
انگلش جهازات جنگي دور آن قلعه ایستاده کرده
مانع ذخیره از سیسلي گردیدند - چون فرانس دران
قلعه ایضاً از مُدّت دوسال در مُحاصرۀ مالیتان بودند
و ذخیره با ایشان نمیرسید بعد نه ماه محاصرۀ انگلش
غلّۀ ایشان باتمام رسیده * قلعه را که مملو از توپ ها
و سایر اسباب حصارداري بود بدست انگلش داده

1 Lord Nelson.

بمُلك خود رفتند درین صُلح قرار یافته که مالته بمالتیان وا گذاشته شود امّا هنوز سرداران انگلش با پنج شش هزار فوج درانجا قیام دارند * کوچه های مالته اگرچه وسیع مُسطّح اند امّا آنقدر خوك در راه میرود وکسیف میکند که بجز در یك دو کوچه ومُربّع رو بروی خانهٔ بادشاه راه رفتن نفرت می آید * گویند یکی از حُکّام مالته نوبتی مردمان را از سردادن خوکها بکوچه منع کردن میخواست مالتیان بمُقتضای کسافت جِبلّی ارادهٔ خُروج برو کردند * در آثنای توقّف من یکی از اعیاد مالتیان رسیده هنگام شب تماشای چراغان و آتشبازي خوب کرده شد * بُنیاد زبان مالتیان عربی است و لقلقه و لهجهٔ الفاظ مخصوصهٔ عرب چون صاد و ضاد و طا و غیره بعینه چون عرب - امّا آنقدر الفاظ رومي و [1] گریك داخل آن و تحریفات کرده اند که زبانی علیحده بنظر می آید * بالجُمله بعد دو هفته روز یکشنبه شانزدهم ماه جمادي الاوّل بار دیگر بر جهاز مذوار سوار شده روانه [2] اسمرنه شدم *

ذکر طوفان * روز چهارم مُقارن شام طوفانی

1 Greek. 2 Smyrna.

شدید که یك مستول و بعضی چوبهای بادبان
جهاز شکست و اکثر ریسمان ها گسیخته واقع شد *
چون بحر روم تمام مشتمل بر جزیرهای خورد
وسنگهای خطرناك است و آن شب بسبب ابر و باران
بغایت تاریك بود زیاده برده جهاز دران نواحي
بسنگ حادثه خورده بشکست که خبر آن ها بتدریج
در قسطنطنیه و اسمرنه شنیدم * و مارا پس از انکه
دست ها از کار رفته آمید حیات قطع شده بود
ظلمت لیل رفع شد - مقارن نصف روز باد شدید مخالف
مذکور بدل به باد مراد شده دربقیه آنروز و تمام شب
یکصد و پنجاه میل راه طی شد * صبح روز شنبه
بست دوم ماه مذکور بجزیرهٔ 1 میلو که بخوبي لنگرگاه
معروف است لنگر شد * درین سیر بر جزیرهٔ 2 کندیه
وغیره که درکتب اسلامي بجزائر یونان شهرت دارد
عبور افتاد - و بجهت جبر نقصان آن طوفان تا یازده
روز در میلو توقف شد * دران ایام اکثر بشهرهای
آن نواحي بسیر میرفتم - همه بر قله های مرتفع
واقع از قوم گریك معمور است * مردم آن بلاد از
تجبر ترکمانان و تواتر اهانت ایشان که بقانون

1 Milo. 2 Island of Caudia.

اسلام برای قوّت مُسلمین و تذلیل کُفّار حربی
درین بلاد مُستمر هست بضُعف حالي و بی
نشاطي عادت بلکه جبلّت کرده اند - چنانچه
رعایای هند را مُقابل ایشان شاه توان گفت * و
علاوهٔ آن بسبب کاهلي و ترك محنت و ریاضت
لاغر و بیمار صورت نمایند بحدیکه بمشاهدهٔ حال
آنها مرا رقّت دست داد * بالجُمله روز سه شنبه
۲ جمادي الآخر ازانجا بر آمدیم و از مقابل زمین
1 اثنس که در کُتب اسلامي به بلدةُ الحُکما
معروف مولد افلاطون و دیاجنس کلبي و بسیاری
از حُکمای کبار است عبور کردیم * عمارت گرجهٔ
مشهور آن نواحي که سقف او ویران و ستون های
بسیار بلند از سنگ مرمر بغایت سفید درخشان
ایستاده است بدوربین دیده شد * روز یك شنبه
هشتم ماه مذکور با سمرنه رسیدیم - بباید دانست که اثنس
جزیره نیست بلکه قطعهٔ از زمین یونان است
دریذولا با 2 ناطولي و بادشاه عُثماني تعلّق
دارد *

ذکر اوضاع اسمرنه المعروف * اسمرنه شهریست

1 Athens. 2 Anatolia.

بزرگ خوش اوضاع محل سکونت مسلم و گریك و تجّار انها و مرجع اکثر شهرهای فرنگ است* مراد هرکس در بازار توان یافت - انگور و خربزه و انار و تربوز بکثرتی است که توده های کوه مثال از خرمن آنها حاصل میشود* بعضی خربزه بزرگتر از تربوز کلان امّا همه سرده - و انگور بسیار بزرگ دانه و شاداب - سفرجل یعنی به نیز که الی الآن دیده نشده بود درانجا بنظر آمد* بالجمله روز جمعه سیزدهم ماه مذکور بر سیوم بتوجّه کپتان بر جهاز منوار سوار شده روانهٔ قسطنطنیه شدم* در اثنای راه بر جزیرهٔ [1] متلین که موطن اکثر فلاسفهٔ گریك است عبور افتاد بساحل رفته سیر شهر کردیم* شهرهای این سمت خورد و بزرگ بسبب بودن آنها در دامن کوهها همه از دور خوشنما عالیشان بنظر می آید - و لیکن چون باندرون رویم مطلقاً نسبت بآن ندارد - و کوچهها تنگ و کسیف مفروش بسنگ ناهموار اسلوب بیرونی عمارات مطلقاً مرئی نمی شود و دل سایر منقبض میگردد - روز چهار شنبه هیجدهم ماه مذکور

1 Mytelene.

بسبب عدم موافقت باد بجزیرهٔ [1] تندس لنگر کردیم * روز پنجشنبه باد قدری اعانت کرد که ازانجا حرکت کرده متّصل بدهنهٔ بحر مارمره که از بحر یونان منشعب شده بقسطنطنیه میرود ببحر اسود می پیوندد رسیده - چون اندرون رفتن میسّر نیامد لنگر کردیم - زیراکه کشش آب بدینطرف یعنی ریزش آب [2] مارمره ببحر یونان بحدّیست که بدون باد شدید مراد داخل شدن بدهنهٔ بحر مارمره محال است * بقدر پنجاه جهاز از امم مختلفه نیز درانجا لنگر داشتند بر بعضی پنجاه روز انتظار گذشته بود *

بیان حال زمین سواحل بحر مارمره * بباید دانست که این بحر فارق است میانه زمین فرنگ و عجم که انگریزان یورپ [3] و اشیا گویند * سمت غربي و شمالي دهنهٔ این بحر تعلّق بفرنگ دارد و سمت شرقي و جنوبي آن بلاد گریك قوم اسکندر ماقدوني مشهور برومي که لهر اسپ جانشین کیخسرو بسپهسالاري رهام بن گودرز که اعراب بخت النصر نامند آنرا فتح و خونریزي

1 Tenedos. 2 Marmora. 3 Asia.

بسیار دران کرده بود - و داراب بن بهمن بر سر همان بافیلقوس مُحاربات داشت - و دارای بن داراب سر بردعوي آن گذاشت - و میان قیاصرهٔ روم و آشکانیان و ساسانیان بر سر آن پیوسته نزاع و جدل بوده * اگرچه شرح این واقعات در کُتب اسلامي بسبب فُقدان وقایع قبل از اسلام درج نیست چنانچه فردوسي گوید * بیت * زاشکانیان هیچ نشنیده ام * نه در نامهٔ خسروان دیده ام * اما در کتاب مُعتبر گریك که دو هزار سال قبل نوشته و بانگریزي ترجمه شده درین ایام در نظر بود آن وقایع بسبب مُعاملات و مُحاربات فیمابین قیاصره و سلاطین عجم مُفصّل مضبوط است - و سُلطان عُثماني را بسبب حُکم راني برین دو زمین یعني [1] یورپ و اشیا و این دو بحر یعني بحریونان و بحراسود بلقب سُلطان البرّین و خاقان البحرین خوانند * بالجُمله نزدیك بدهنهٔ بر ساحل بحر یونان موضعی است که [2] طرای نامند موطّن اومیرس فیلسوف و شاعر مشهور است که در فرنگ [3] هومر خوانند * برکنار دریا مقبرهٔ سلاطین نامدار

1 Europe and Asia. 2 Troy. 3 Homer.

که در جنگ بایکدیگر کُشته شده اند بشکل تلهای بلند واقع است * روز جُمعه بستم ۳۰ باعانت باد مُراد داخل دهنه شده بعد طی چند میل راه که باد کم شده زور کشش آب نبود نزدیک موضعی که به [1] داردنل موسوم است لنگر کردیم * بحر مارمره درینجا بغایت تنگ است هر دو طرف معبر قلعهای مُستحکم که مملو از توپهای کلان و سایر آلات مُدافعه است تعمیر کرده اند که اگر جهاز مُخالف باعانت باد مُراد شدید گذشتن خواهد هدف گلولهای آن قلاع گردد - بنابرین این داردنل شُهرت و نام یافته و الّا شهریت چندان ندارد * بالجُمله از جُمعه بستم ماه مذکور تاجُمعه چهارم ماه رجب چهارده روز بسبب علّت مذکور درغایت دلتنگي در داردنل گذشت * روز شنبه پنجم ماه مذکور باد مُراد تند بوزیدن آمده ازان موضع که گذار جهاز مُحال معلوم می شد در طُرفةالعین عبور کرده روز دوشنبه هفتم بقسطنطنیه رسیدیم * دران چند روز قریب صد جهاز در داردنل جمع شده بودند چون همه بیک دفعه براه افتادند

1 Dardanelles.

و روی بحر را تمام گرفته بودند سیر عجیبی که قبل ازین مثل آن در هیچ سفر ندیده بودم اتّفاق افتاد * روز دیگرش در [1] گلاته که یکی از شهر های ثلث قسطنطنیه است و ایلچیان سلاطین فرنگ دران منزل دارند بتجویز [2] لارد الگن ایلچي انگریز خانه کرایه کرده از جهاز فرود آمدم *

ذکر اوضاع استنبول و آل عثمان * ببایدا دانست که قسطنطنیه سه شهر متّصل هم است واقع برخور مذکور یعنی مارمره * بزرگتر را که مخصوص سکنی سلطان و امرا و توابع ولواحق ایشان و سایر طوایف اسلام است استنبول گویند * دیگر که مقابل استنبول آن طرف خور واقع شده مسمّی است بگلاته سکنهٔ این شهر نصراني اند و ما به الامتیاز درخت سرو است یعني که مسلمانان بر در خانه یامقام خویش درخت سرو می‌کارند و نصارا ازین عمل ممنوع تا در اوّل نظر فرق از خانهٔ نصراني و مسلمان حاصل * آید سیوم آنطرف مارمره در زمین اشیا موسوم با [3] سکوداري * هوای استنبول اکثر اوقات بسیار سرد و در زمستان برف و

1 Galata. 2 Lord Elgin. 3 Scudari.

بارندگی بکثرت می‌شود باآنکه در خانهای عمده بخاری موضوع است- امّا جماعت عثمانی از ملاحظهٔ تشبیه بآتش پرستان روز آنه مطلق آتش نفروزند * و شامگاه که آتش قلیل کنند در حین نماز مغرب و عشا سینی بزرگی که منع حرارت بلکه رویت آتش کند در برابر بخاری گذارند و بعوض آن بر رخت ها افزایند که ایشان را سنگین بار و بیکار کرده * و در تابستان کیک و شبگز و پشّه وفور دارد و طاعون کم یا زیاد دایماً در آن شهر می‌باشد و همچنین در مصر و حلب و بغداد * هر شهر بزرگ عثمانی این آفت اشتمال دارد * در بیان کثرت خلایق و وسعت و درازی این شهرها زبان قلم عاجز است- زیرا که باغات و ضیاع و رستاق این هر سه شهر هر دو طرف بر سواحل بحر مارمره واقع شده و درازی آن تا دهنهٔ بحر اسود کشیده بنوعیکه اگر از دهنهٔ بحر اسود بر راه دریا قصد استانبول نمائی هردو طرف بحر مارمره را بقدر سی میل راه معمور و متّصل واحد شهر خواهی یافت- و اگر کسی براه خشکی درازی این شهر را طی نماید البتّه تا سه روز در شهرراه رفتن خواهد شد *

در شهرهای ثلث * لهذا هرگاه خلایق آنجا از شهری بشهری دیگر رفتن خواهند بر کشتیهای خورد سرکشاده خوش ساخت که اکثر مُذهّب نقّاشی کرده سوزنی های مخملی دران مفروش است تردّد نمایند * زیاده از صد هزار ازین نوع کشتیها مدد بسیار بخلایق و مُتردّدین میذمایند * کنار دریا مواضعی که ازین کشتیها فرود آیند اسپهای زین کرده برای کرایه مُهیّاست که اگر پیاده رفتن نخواهی قلیلی بکرایهٔ اسپ داده بمقصد خود روی و باز گردی * کوچها و شوارع این بلد اگرچه سنگ فرش است امّا بسیار ناهموار و به نسبت کثرت خلق و عظمت شهر کم عرض و تنگ است - در باران آنقدر گل میشود که رفتار مُتعذّر میگردد و در بعضی مواضع آب و گل تا زانو میایستد * قهوه‌خانه و دلاک خانها از شُمار افزنند بحدیکه بهرطرف که چند قدم راه روی قهوه‌خانه و خانهٔ سر تراشی خواهی یافت * چون جماعت عُثمانی و عرب پُر گو و بطاوت و فکر مُطلقًا عادت ندارند تمام اوقات بیداری ایشان صرف بگپ و اختلاط میشود * این قهوه خانها

بمنزلهٔ دیوانخانهٔ ایشان است که بعد سر برداشتن از خواب و ناشتا کردن آمده در قهوه خانه می نشینند و بگپ زدن اشتغال میورزند * و گفتگوی این هردو جماعت بآواز بلند میباشد - و اگر ده کس نزدیک هم نشسته اند همه سخن میگویند - لهذا مجلس عوام این جماعت چون مجمع حیوانات پُر غوغاست - و غیر ایشان که عادت بسُرعت فهم در خِلط آوازها ندارد بجز اِنزجار هیچ بهره ازان صحبت بر نمی دارد * این قهوه خانها تمام کسیف و تیره بجز قهوه تلخ و شتب یعنی چوبخ چیزی دیگر درانها بهم نمیرسد * و آشخانها خود بحدّی مُبتذل اند که بهیچ وجه لائق رفتن اشراف نیست * مگر در گلاته دو سه آشخانهٔ فرنساوي و انگلیزي است که طعام خوب در انها بهم میرسد و میتوان در انها رفت * حمّام هم وفور دارد امّا همه کسیف و تاریک مُشترك در زن و مرد که از صُبح تا پاس روز بر آمده مردان و بعد آن تا ظهر زنان آمد و رفت در انها دارند * از اوضاع خوب مخصوص استنبول که قابل پسند عقل است یکی وضع کشتیهای مذکور و اسپهای

کرایه است که ذکرش گذشت دوم سقّاخانه که در
هرچند قدم راه آب انباریست که آب او بچشمه
پیوسته است و شیردهان و حوضی بطرف بیرون
دارد و مشربه از مس که بزنجیر آهنین در دیوار
مضبوط است قریب شیردهان آریخته * رهگذری که
بسبب پستي و بلندي کوچها اکثر تشنه میشود
چون بدان مکان میرسد آب سرد از شیر دهان
بظرف ریخته میخورد * سیوم صنف صنف بودن
بازاریان و صد دو صد دکان از یك صنف در
یکقطار و یکبازار نشستن درینصورت شی مطلوب را
بزودي باندك سعي انتخاب و حاصل توان کرد *
از اجناس لطیفه و متاع مخصوص استنبول چیزی
بجز قاقم و سمور که بوفور و ارزانست در بازارها
بنظر نیامد * پوشاك بزرگان ایشان گران قیمت تر
از پوشاك کُل عالم - اکثر آن از اجناس فرنگ
است که بانات و اطلس و خارا بوده باشد - و
اجناس هند که شال و پارچهٔ سفید و چهیت
و اجناس ایران که شال یزد و کرمان و زربفت
و کمخاهاست - و شلوار این جماعت از بانات
بحدّی فراخ میباشد که دامن دو سه عبای زیرین

اندران گنجانند و کسیکه بدان شلوار عادت ندارد اگر بپوشد از جای خود حرکت بدشواري کند - و کلاه بسیار بلند که قاوق خوانند از بانات برسر گذارند از شش هفت آثار کمتر نمی‌باشد - و چهار پنج عبای عربي فراخ که بالای اکثر بانات و پائین آن گرگینست دربر دارند * بالجمله مجموع رخت ایشان بار خری میشود - بنابرین بزرگان ایشان تا مقدور خود را از حرکت که موجب صحت وچالاکي و اکتساب هوا و فرح طبیعت است معاف میدارند * در قطع راه استنبول که در دیوان خانهٔ پاشایان مهمان می شدم دو سه چهار جا چهارپنج روز توقّف رو داد - دران اوقات دیدم که ایشان از حجرات حرم که راه آن بمحل نشیمن دیوانخانه وا می‌شود بر آمده بایوان می آمدند و تا نصف شب درآنجا نشسته باز بهمان سوراخ حرم درون میرفتند - دران مدّت روی صحن دیوانخانه ندیدند تا به بیرون در و شهر چه رسد *

ذکر کثرت شتب کشي آل عثمان * در تمام مدّت بیداري شتب از دست ایشان رها نمی شود - و عوام الناس خود بحدّی بدان معتاد اند که فرقهٔ چپر که از تیز روي و سواري اسپ ناچارند شتب را همواره

چون نیزه بدست دارد * سنگ و چقماق و پارچهٔ کُهنه در بغل در عین تیز روي اسپ کُهنه ها را بآتش سنگ افروخته شتب می سازد و از راه میگذرد - و اگر بسیار کار ضرور رو دهد شتب را در غلاف چرمین که چون کیش کمان جزو زین است برای اندك وقت میگذارد * ازینجاست این قول نادرشاه که در حین تحریص جنگ عُثمانیان بفوج خود میگفت که ازین جماعت ترس و باك نداشته باشید - زیراکه مُدافعهٔ دُشمن و کارزار از دست می باشد و انسان را زیاده از دو دست نیست این جماعت بیکدست قادرق و بدست دیگر شلوار خود را احتیاط باید بکنند و دست سیوم از براي شتب میخواهند - پس بکدام دست کار زار خواهند کرد - معلوم باد که این قادرق کلاهیست مخصوص بُزرگان و مُتوسّلان ایشان *

ذکر تنوّع کُلاه در آل عُثماني * امّا اقسام کُلاه در عُثماني زیاده از حدّ شُمار است - چه بنای استیاز طبقات اُمم در ایشان بر کُلاه است و دستار سبز بر کُلاه مخصوص سادات - لیکن هیچ قسم کُلاه در بزرگي و سنگیني کم از قادرق نیست بلکه

بعضي دو سه برابر آن * بالجُمله كثرت عيش و آرام و تجمّل در پوشاك و سواري و وفور خدم و زنان و اطعمه بحدّي در استنبول عادت شده كه از اُمرا و اكابر باداني و اصاغر رسيده محاصل مُلك از كارهاي واجب باز داشته بامثال اين امور صرف ميكنند - چون آن هم كفايت نميكند برشوت خوري و كارساري ميل مينمايند * اين امر شنيع بحدّي شائع است كه عيب آن از نظرها برخواسته كسي بي آن دم بر نمي‌آرد و از كسي بدون دادن زر هيچ نوع سخن گوش نميكند * كار خانهاي سُلطاني مثل توپخانه و بام خانه و دفاتر و افواج همه مُختل و مُعطّل و اهل كاران بنابر اغراض نفساني عيوب كارخانها را از اُمرا و وزرا پوشيده ميدارند و كارخانها را محض براي نام و كسب منافع خود برپا داشته تا هرجاكه مُمكن است خورد و بُرد مينمايند * اين امر بنابر مُلاحظهٔ كارخانه بام كه ايشان منزلخانه گويند برمن بسبب سفر خُشكي كه از استنبول به بغداد آمدم بخوبي ظاهر شد * صورت اينست كه در هر نه فرسخ يكخانه موضوع است كه قهوه‌چي و منزلچي دارد و كبابئي كه

طویلهٔ اسپهای بام بدست اوست مجموع اینها و
سائیسان اسپ و نعلبندها نوکر سُلطانند * در زمان
قدیم چنین معهود بود که منزلچی منزلخانه را
صاف و پاك مخصوص چپرها نگاه میداشت و چپر
دران استراحت میتوانست کرد بلکه اکثر آمرا بطریق
چپری آمد و رفت میکردند - و آن منزلخانه قابل
نزول ایشان بوده و اکثر چپر توقّف نمیکرد - کجبائی
بمجرد ورود او اسپ تازه‌دم حاضر می‌ساخت تازین
بستن اسپ قهوه‌چی قهوه و منزلچی طعامی
لائق بچپر می‌خورانند * در حین وداع آن چپر
چند پاره به قهوه‌چی و غیره خدمتگذاران بخوشی
خود انعام میداد و اسپ بدل کرده پیش میرفت
برای اخراجات مذکوره و خرید اسپها بعوض اسپهائیکه
پیر یا سقط شوند سی هزار قروش ماهیانه از سرکار
سُلطان بهر بام خانه میرسید * حالا آن منزلخانه چون
قهوه خانها محل نشیمن غُربای شهر که در خانهٔ
خود بخاری آتش بدارند شده ثلیلی ماهواری
به منزلچی میدهند و آمده در حوالی آتش
می نشینند و بعضی در همان جا می خوابند -
لهذا منزلخانه کسیف و پُر از سپش و کیك

و هزار نجاست می باشد بحدّیکه بعضی روزها
باآنکه بست و چهار فرسخ راه که صد میل بوده
باشد بر اسپ طی کرده بعد تمام روز و سه پاس
شب بمنزلخانه رسیده بودیم و ماندگي بکمال بود
از کثرت سپش و کیک خواب نمی برد * چون
بمنزلخانه رسیده تبدیل اسپ می خواستیم یکساعت
مارا بسُخن مشغول داشته بعد ازان شُروع بنعلبندی
می نمودند و قهوه و طعامي که برای چپر
حاضر میکنند غیر ماکول است بعد دو ساعت
دیگر که از نعل بندي فراغت رو داده اسپ های
لنگ و کور زخمي منحني می آوردند - اگر چپر
چیزی دران باب میگفت عُذر می آوردند که
چپر بسیار رسیده است اسپها در آمد و رفت مُرده
و زخمي شده و چند ماه است زر مُقرّري هم
از سرکار نرسیده برای خرید عوض آن در مانده ایم *
در بعضی منزل خانها یکروز و در بعضی تا سه
روز هم بانتظار اسپ توقّف رو داد بهرحال بعد
ازانکه چپر همان اسپهای زخمي منحني را گرفته
عازم راه شد عملهٔ منزل خانه بگرد آمده
مُتقاضي انعام که در قدیم خاطر خواه چپر و حالا

حسب الخواهش آن جماعت شده می شوند و آواز فرنادها بلند شده بفحش و دشنام میکشد و گاهی بمشت و لکد هم می انجامد * بالآخرة بعد یک ساعت کامل از رکوب چپر ازان مخمصه رهائی یافته براه می افتد اینحال چپرخانه و اهل آن بود - امّا چپرها چون از استنبول بکاری مامور میشوند مُسافرین و مُتردّدین به همراه خود برمیدارند - و بقوّت توسّل نوکري سُلطان آنها را بر اسپهای بام خانهٔ سُلطاني حمل کرده بی خرچ زر بمقصد میرسانند * بنابرین اهل منزل خانه را اگر برای کار سُلطان دو اسپ ضرور بود درین وقت پنج بایستي داد و تحمّل خوراك و منزل دادن و باربستن و کُشادن مال تُجّار نیز باید شد - لهذا چنانکه گُذشت سلوك ناهموار مینمایند و چپرها تحمّل کرده شکایت بامُنای استنبول نمی برند - زیراکه اگر چپرها عیوب ایشان را فاش کنند ایشان عیوب چپرها را ظاهر خواهند کرد هر دو جماعت در دل خود حساب فهمیده خاموش می باشند در میانه کار سلطنت مہمل و معطّل می ماند *

ذکر عمارات استنبول وصفهٔ مسجد های آن

خصوص آیا صوفیه * امّا جوامع در هر سه شهر بست و پنج است - عمارت آن یا از سنگ است یا از خشت و آعلك در بزرگي و فراخي و استحکام و رنگ آمیزي و زینت این‌ها آنقدر مبالغه کرده اند که بیان آن نتوان کرد - خصوص مسجد آیا صوفیه که تماشای آن حیرت افزای ناظرانست * بی‌شایبه تکلّف عمارتی بدین شان و زیبائي و خوش طرحي در تمام دنیا نیست و من خود بهیچ جا ندیده ام * عظمت عمارت [1] سینت‌پال و گرجه‌های مُلك روم که در تمام فرنگ شهرت دارند * بعد مُلاحظهٔ آن از نظر محو شد تمام عمارت این مسجد از سنگهای الوان است صحن زیر قبهٔ وسط صد گز مربع خواهد بود و عوض صفحه های چهار طرفش که مُربّع طولانیست از چهل گز کم نیست - بالای این صفحه ها شاه نشین ها ساخته است که بر ستونهای سنگین که اکثر از سنگ سماق سبز و سُرخ است ایستاده است * این مسجد بفرمان قُسطنطنین باني قُسطنطنیه که مروّج دین عیسوي از قیاصره است عمارت شده - قبل از اسلام کلیسا بود سُلطان مُحمّد فاتح بعد فتح قسطنطنیه

1 Saint Paul.

آنرا مسجد ساخت الی‌الآن آنقدر تازه و نو می نماید
که گویا همین دم از دست بنّا بر آمده - و از بواقی
جامع سُلطان احمد و جامع سُلطان مُحمّد فاتح و جامع
سُلطان بایزید و جامع سُلطان محمود و جامع محمود
پاشا را زیارت کردم * از جانب بیرون همه در شان
و شوکت چون آیا صوفیه می‌نمایند امّا از اندرون
هیچ نسبت باو ندارند * مجموع صحن وسیع از طرف
پائین و بالا و حوض‌های چشمه با آب انبار های
بزُرگ برای طهارت وضو دارد * ایضًا طهارتخانهای
مُتعدّد بقطار در هریك موضوع است * بیرون صحن
جلو خانهٔ است بسیار وسیع که سه طرف آن
مُتصّل بدیوار جائی هردو طرف و جائی فقط طرف
اندرون دوکانهاست که اهل بازار دران می‌نشینند که
یك دو قهوه خانة که مُداخل آن بخرچ ضروری
مسجد وقف است * و در بعضی جوامع مدرسه علاوهٔ
اینهاست - امّا عُموم مساجد که بی‌شُمار است
عمارتی لائق ندارد بلکه همین صحن و دروازهٔ بیرونی
و یکمنار گلدسته که شب چراغ دران می‌سوزد
خوب است - واصل مسجد چون سایر عمارت سقف
چوبین بر دیوارهای خشتی و یك سمت آن برآمدهٔ

دراز است بر ستونهای چوبین د مقلني ساخت که سایر مردم آنجا نماز کنند * در مسجد سلطان بایزید بافغانی قندهاري ملاقات کردم که فارسي خوب می گفت و بقصد تحصیل علم در مدرسهٔ آن سکونت داشت * نقل میکرد که از طرف سند و پنجاب و قندهار به نیت علم در زي فقرا از هر جانب هند مردم درینجا آیند - درین نزدیکي موضعیست که بقدر سیصد نفر از فقرای هند یکجا مسکن دارند و اگر خواسته باشي ترا بدان مکان دلالت نمایم - چون میدانستم که آنجماعت از قسم ارزال خواهند بود رغبت نکردم * بباید دانست که فقرای ترک را در استنبول اعتبار تمام است هرگروهی از ایشان کلاهی خاص دارد و چون دف نوازان هند بدعوي معجزه با رخت در آتش روند و شعبده ها بمردم نمایند و رقص کنند * اگر کسي تماشای آن را سائل شود بدون مبلغی معتد به او را نگذارند - فقرای ملك بیگانه را هم غذا و مکان بآساني حاصل آید * دیگر از جملهٔ عمارات عمدهٔ استنبول بازاریست که درین وقت اسم آن فراموش شده نیم کروه مربع است و چند دروازه دارد که چون بعد ظهر مردم آشیا را در دوکان ها تخته بند کرده

بخانها روند آنها بندهٔ می میشود تا صبح دیگر و روز جُمعه کسی در آنجا نیست *

ذِکرِ شدّت حُکم قضات آنولایت * قضات ایشان اگرچه رِشوت خور و اکثر بی علم می باشند امّا بسیار قوی حُکم اند حُکّام و عُمّال را قُدرت دخل در کار آن ها نیست - و حکمی که میکنند صواب باشد یا خطا امکان برگشت ندارد - و نصب و عزل این جماعت تمام بصدر اعظم که از وزرای عُثمانی و در دار السلطنت می باشد تعلّق دارد - و عهد حُکم ایشان یکسال است بعد آن مُدّت معزول شده باستنبول میروند اگر نیک نام است بقضای بلدهٔ دیگر بزرگتر ازان نامزد می شود والّا از آبرو افتاده خانه نشین گردد - بنا برین قانون قضات از غُمّاري عمّال و حُکّام بسبب شرکت آنها ترسیده بر آبروی خود همیشه خائف میباشند آن صفت بد اثر خود را چندان ظاهر نمی نمایند *

باید دانست که مصنّف اینجا در اصل کتاب ذکر وداع خود از استنبول بطرف بغداد نوشته است که حین وداع از سرکار سُلطان مهماندار مُقرّر گردید که مرا از استنبول به بغداد بحراست و آرام برساند و سه فرمان عنایت شد یکی بنام

باشایان و حکّام مابین راه و عملهٔ چپرخانها که بهرجا منزل نمایم حاکم آن بلده در خانهٔ خود فرود آورد - و عملهٔ چپرخانها اسپ سواری و بارکشی میداده باشند * فرمان دوم بنام عبد الله آغا حاکم ماردین که سوار همراه داده از بیابان چول که مابین ماردین و موصل می افتد و پُر خطر است بسلامت بگذراند * سیوم بنام علی پاشا والی بغداد که مهماندار داده به بصره رساند و واقع راه مابین استنبول و بغداد بتعیین فراسخ و نام منازل و ذکر اوضاع شهر بغداد نو و کهنه و غیره و نیز حال سفر بصره از بغداد و منازلیکه از بغداد تا بصره می افتد و ذکر شهریت بصره و حال سفر از بصره طرف بمبئی و منازل این سفر و ذکر جزیرهٔ بمبئی و خصوصیات آن و حال سفر از بمبئی سوی کلکته بصورت روز نامچه ضبط نموده است * چون مولّف این کتاب در تحریر آن همه حالات طوالت مُختصر هذا دید لهذا ذکر انرا قلم انداز نموده اجمالاً می نویسد که مُصنّف از شهر استنبول روز دو شنبه پنجم شعبان سنه ۱۲۱۷ هجری مُطابق سیوم دسمبر

سنه ۱۸۰۳ عیسوي روانه طرف بغداد شد - غرهٔ
شوال سنه الیه وارد بغداد شد و ازانجا روز سه شنبه
شانزدهم ذیقعده سنه الیه بطرف بصره راهي شد
روز چهارشنبهٔ ماه هذا داخل بصره گردید بعد
توقف چند ایّام متوجّه سفر بمبئي شد * روز
پنجشنبه یازدهم صفر سنه ۱۲۱۸ هجري مطابق
سیوم جون سنه ۱۸۰۳ عیسوي به بمبئي رسیده
بروز دوشنبه بست ششم ربیع الاوّل سنه ۱۲۱۸
هجري سوار بمبئي فرگت شد * پانزدهم ربیع الثاني
سنه الیه مطابق چهاردهم ماه اگست سنه ۱۸۰۳ عیسوی
بشهر کلکته رسید فقط *

* تمام شد *